فرهنگ عاشورایی

جلد ۹

زنان در نهضت عاشورا

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۹

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)/ نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی

(۹)

زنان در نهضت عاشورا

هو الشهید

مقدمه

«نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بنِ عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرِهِ و قَالَ : إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَةً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لابَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی اُمّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبی عَلیّ بْنِ اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند; اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «إنْ اُریدُ اِلَّا إلْاْصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلّا بِاللّهِ عَلیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه-.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه-.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالا-تی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

زنان در نهضت عاشورا

اشاره

زنان در نهضت عاشورا

ملیحه خادری

دیباچه

در اسلام شأن و منزلت زن بسان مرد عظیم است، و خداوند در آیات متعدد قرآنی به این مهم اشاره فرموده است. چرا که خیل انسان ها، به وجود آمده از یک زن و یک مرد به نام آدم(علیه السلام) و حوّا(علیها السلام) است - چه مؤمن و چه کافر - همه از یک پدر و مادر به دنیا آمده اند.((۱)) فقط بر اساس حکمت، موهبت های خاصی به مرد و زن بر اساس ظرفیت هایشان عطا شده است؛ مثلاً بعضی لطافت ها و ظرافت ها در جنس زن از طرف پروردگار به ودیعه گذارده شده که در مردان کمتر به چشم می خورد.

بنابراین، در اصل کرامت انسانی، زن و مرد یکسانند و آن ها که مقام والای زن را تحقیر می کنند، از تعالیم عالی اسلامی بهره ای نبرده اند، قبل از اسلام به اقتضای جاهلیت جسم زن را زنده زنده به خاک می سپردند. به گمان این که دل تنگ می شدند و از این عار، روی از قوم خود پنهان می داشتند و به فکر می افتادند که آیا دختر را با ذلت و خواری نگه دارند، یا زنده به گور کنند. البته قرآن می فرماید: «عاقلان آگاه باشند که آن ها بسیار بد می کردند»((۲)).

و هنوز هم هستند کسانی که این موجود لطیف و موهبت بزرگ الهی، موجب آرامش خاطر و مودّت و رأفت، عالی ترین مراتب دوستی و صفا را به بازیچه ای مبدل کرده و او را ملعبه دست هوسرانان بی مروّت قرار می دهند. این گونه بهره برداری خودخواهانه، نمونه ای دیگر از همان جاهلیت است که شکل مدرن به خود گرفته و هستی پرارزش زن را به کالا-یی فاقد ارزش مبدل کرده است و از این اشرف مخلوقات (انسان) موجودی پوچ و بی هویت ساخته است.

مگر نه این است که زن هرزه در روزگار امروز در هر جامعه و هر طرز فکری که باشد، حتی در نزد مردان هرزه، کالایی یک بار مصرف تلقی می شود، این وضع نابسامان جامعه مدرن امروز در مورد زن، بهتر از زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت نیست!

استفاده ابزاری از زن در امور مختلف اجتماعی از قبیل: تبلیغات، سینما، و حتی به کارگیری و اشتغال بدون رعایت کرامت های والای انسانی او که متأسفانه در بعضی جوامع اسلامی هم دیده می شود، یک نوع نابود ساختن زنان است.

آن ها که شخصیت والای زن را از وی ستانده اند و او را پست و حقیر و لجام گسیخته در تصرف بی چون و چرای مردان هرزه قرار داده اند. در حقیقت مهر عدم بر وجود زن زده اند، آیا این گونه نگرش به زن چه تفاوتی با نگاه به کالاهای مصرفی دارد؟

ارزش زن به همت والای او بستگی دارد که خویشتن را بشناسد و با درک شخصیت خود به هویت ارزشمند انسانی خویش که در قرآن بدان اشاره شده، پی ببرد، و بفهمد که در مرتبه ای واحد با مردان قرار دارد؛ به شرط آن که مسئولیت خود را بداند و در زندگی به آن عمل کند.

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳: (یـا ایهاالنـاس انّا خلقناکم من ذکر و انثی...) سوره قیامت، آیه ۳۹: (... فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی)

۲- سوره نحل، آیات ۵۸ و ۵۹: (و اذا بشّر احدهم بالانثی ظلّ وجهه مُسوداً و هو کظیم... ألا ساء ما یحکُمُون).

قرآن مجید به شکل همطراز و مساوی با مرد بیان واقعیت کرده: مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان و زنـان اهـل طـاعت و عبـادت، و مردان و زنان راست گوی، و مردان و زنان صابر، و مردان و زنان خـدا ترس خاشع، و مردان و زنـان خیرخواه مسـکین نواز، و مردان و زنـان بـا حفاظ خوددار از تمایلات حرام، و مردان و زنانی که یاد خـدا بسـیار کنند، خدا بر همه آن ها مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.((۱))

خلاـصه، طبـق رهنمـود قرآن، زن برای رسـیدن به قله منیع شـرافت چیزی از مرد کم نـدارد،((۲)) بلکه در تکامـل بشـر، نقش ارزنـده تر از مرد دارد، زیرا مردان برجسـته تاریخ از دامان زنان پاک دامن به اوج کمال رسـیده اند. بسـیارند زنان تکامل یافته در طول تاریخ، که کمال و عظمت خود را بر مردان تحمیل کرده اند:

آسـیه بنت مزاحم، همسـر مؤمنه و خداپرست فرعون، نمونه ای از آن ها است. وقتی صـندوق کودک (موسـی) را در آب دید، فرعون اراده کرد تا بچه را بکشـد، آسـیه مانع شد و گفت: تو گفتی هر کودک زیر یک سال را هر کجا یافتند بکشـند! و حال آن که این کودک از یک سال بیشتر دارد، اگر او را بکشی تو را سرزنش خواهند کرد.((۳))

این بـانوی بزرگ، با ایفای نقش خود، زمینه ساز نهضتی بزرگ شـد که توسط موسـی(علیه السلام)مسـیر اجتماع را دگرگون ساخت، مبارزه با فرعون ها برای رسـیدن به کمال و عزت انسانی از دست رفته! گفت: مبادا آن شود که منجّمان گفته اند، این پسـر همـان باشـد که تاج و تخت ما را نابود کنـد؟ آسـیه با خون سـردی گفت: نگران نباش کسـی را که ما در دامان خودمان پرورش دهیم، هرگز آن نمی شود!

پس در ایدئولوژی اسـلامی، زن هم به مثل مرد مسـئول و مکلّف است.((۴)) بلکه زودتر از مردان به این کمال می رسـد، که خداوند او را در نه سالگی شایسـته واگذاری مسـئولیت دانسته است و مردان را در پانزده سالگی! کدامین شریعت و کدام طرز تفکر به اندازه اسلام به زن کرامت بخشیده؟ نقل داستان با شکوه مریم(علیها السلام) آن بانوی پاک دامن، ساره، هاجر و حتی بلقیس (ملکه ای از دودمان پادشاهان کشور سبأ در زمان حضرت سلیمان بن داود) که به تعبیر قرآن کریم در مقابل پیامبر خدا (سلیمان) سـر تسـلیم فرود آورد، این هـا همه حاکی از شخصـیت پردازی اسـلام به جنس زن است و این داسـتان ها دلالت بر ظرفیت های بالای انسانی زن دارد.

چه کسـی می توانـد نقش ایثار خـدیجه(علیها السـلام) را در پیشبرد اسـلام انکار کند؟ او مصداق آیه شـریفه قرآنی: (فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم...) است.((۵))

با پیدایش اسـلام، زنان قدم به قدم مثل مردان بلکه جلوتر از مردان; در صـحنه های مختلف سیاسـی اسـلام حضور فعال داشته انـد، خدیجه کبری(علیها السـلام) اولین زنی بود که اسـلام آورد،((۶)) و سـمیه اولین کسـی بود که در راه اسـلام شهید شد.((۷))

ایـن رکـورد و افتخـار همیشه برای زن خواهـد مانـد، هم در اسـلام آوردن و هم در حفـظ و حراست از آن; یعنی شـهادت، از

مردان پیشی گرفته اند! در مقام شامخ خدیجه(علیها السلام)همین بس که جبرئیل پیام آور الهی بر او سلام می فرستاد.((۸))

۱- سوره احزاب، آیه ۳۵: (انّ المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات...)

۲- سوره فصلت، آیه ۳۰: (اِنّ الذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملئکه...)

۳- سوره قصص، آیه ۹ به بعد.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵ و سوره نساء، آیه ۳۲.

۵- سوره نساء، آیه ۹۵.

۶- کانت اول من اسلم و من امن بالله و رسوله (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۴).

۷- سمیه دختر خیاط به دست ابوجهل که نیزه بر سینه اش فرود آورد و شهیدش نمود اولین شهید اسلام است. کنزالعمال، خ ۳۷۵۹۷، ج ۱۳، ص ۶۳۰.

۸- کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

هیچ ممنوعیت شرعی برای حضور فعال زنان در عرصه های مختلف که احساس تکلیف شود، وجود ندارد.((۱))

حضور فعـال زنان در نماز عیـد در زمان پیامبر((۲)) و یـا حضور چشم گیر در غزوه هـا((۳)) و مـداوای زخم دیدگان و آب رسانی و پشتیبانی از رزمندگان در صدر اسلام تجربه شده است.

البته باید خاطر نشان نمود که این حضورها با رعایت شئونات کمالی زنان صورت می گرفته است.

خانمی از پیغمبر سؤال کرد: اگر زنی پوششـی نداشـته باشـد که خود را بپوشانـد آیا مانعی نـدارد که از منزل بیرون بیایـد و در امور خیر اسـلامی شـرکت کند؟! پیامبر(صـلی الله علیه وآله) فرمود: نه، نمی تواند بدون پوشش بیرون بیاید، باید دوستش او را از لباس های خود بپوشاند. آن گاه در کارهای خیر و در دعوت مؤمنان حاضر گردد.((۴))

شجاعت زنان در غزوات پیامبر چیزی نیست که در تاریخ مخفی مانـده باشـد; زیرا تاریخ اسـلام سـرشار است از رشادت ها و ایثارگری های بانوان، سـرگذشت نسـیبه (امّ عامر) بسـیار شنیدنی است: در جنگ احد برای آب رسانی در معرکه حضور یافته بود، لشـکر اسـلام پیروز شده بود، ناگاه ورق برگشت (به خاطر سـهل انگاری مسلمانان) پیروزی به شکست مبدل شد با حمله غافلگیرانه خالد خیلی ها فرار کردند.((۵))

ولی نسـیبه مثل شـیر غرش می کرد، و مـدام از پیامبر دفاع می کرد، و چون شـمع دور وجود پیامبر می گردید.((۶)) پیامبر در حق او دعا کردند، که خدا او را در بهشت ملازم حضرتش قرار دهد.((۷))

منظره دفاع جانانه این زن شـجاع از پیامبر آن چنان بود که حیرت آور بود; زیرا با شمشیر بر دشمن حمله می کرد، دشمنی که پسـرش را مجروح سـاخته بود و بـا ضـربه ای محکم به سـاق پـایش، وی را نقش بر زمین ساخت! پیامبر از این همه جسارت به خنـده افتاد، به طوری که دندان های عقب ایشان آشـکار شد «فضـحک حتی بدت نواجذه» در صورتی که خنده های پیامبر از حد تبسّم تجاوز نمی کرد.((۸))

پیامبر در تمجید این بانوی فداکار فرمودند: مقام نسیبه در احد، بالاتر بود از مقام فلانی و فلانی.((۹))

پایداری خانمی دیگر به نام حمنه (حمن) خواهر عبدالله بن جحش، خواهر زینب همسر پیامبر را ببینید!

خدمت پیامبر(صـلی الله علیه وآله) رسـید، در حالی که دایی و برادر و شوهرش در احد شـهید شده بودند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمودند: ای حمنه! این را به حساب خدا بگذار (احتسبی هذا علی الله) کنایه از این که کسی از تو کشته شده.

حمنه با قلبی آرام و خاطری جمع گفت: چه کسی را ای رسول خدا؟ فرمود: دایی ات حمزه را!

دایی ام حمزه را؟! مگر او را کشـته انـد؟! فرمود: آری. حمنه بـا انـدوه فراوان و آه سـردی گفت: (انـالله وانا الیه راجعون...) بار

دوم پیامبر فرمودند: باز هم به حساب خدا بگذار! عرض کرد که را؟ فرمود: برادرت عبدالله را!((۱۰)) حمنه، پس از استرجاع گفت: خدای رحمتش کند، شهادت گوارایش.((۱۱))

۱- ..و توقیفهم علی ما اراد من مصلحه دینهم و دنیاهم و یخبرهم بما یرد علیهم...، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

۲- اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۸۱، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۲، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید سه جلدی، ج ۳، ص ۳۷۸.

۴- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۶.

۵- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۶۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۹.

۶- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۵.

۷- «اللهم اجعلهم رفقائی فی الجنه».

۸- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۷۷.

۹- لمقام نسیبه بنت کعب الیوم خیر من فلان و فلان.

۱۰- عبدالله جحش دریک قبر با حمزه دفن شد (سیره ابن هشام، ج۳، ص ۶۰).

۱۱- ...وهنیئاً له الشهاده.

برای بار سوم فرمود: به شمار آر! گفت که را؟ فرمود: شوهرت مصعب را؟ بی اختیار گریست و قطره های اشک بر گونه های مقاومش فرو ریخت، با قلبی آکنده از حزن و اندوه برای شوهرش دعا کرد و خود را به رضای خدا تسلیم نمود.((۱))

این گونه استقامت در مقابل مصیبت ها در جنگ ها از قِبَل زنان بسیار است.((۲))

حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز در جنگ احد با چهارده نفر دیگر برای مداوای زخمی ها و ملاقات پیامبر به معرکه احد آمدند.((۳))

صفیّه خواهر حمزه، عمه بزرگوار پیامبر((۴)) در غزوات شرکت فعالی داشت، در جنگ خندق چشمش به فرد جاسوسی از یهودیان افتاد. مردی به نام حسّان از مسلمانان کنار صفیّه بود، به او گفت: حسابش را برس! گفت: مگر به تنهایی می شود؟ صفیّه خونش به جوش آمد، ستون خیمه را برداشت، چنان با او نبرد کرد، که بالاخره او را کشت! و با فداکاری خود ثابت کرد، او نخستین زنی است که مردی را به خاک و خون افکنده است.

دلیری او آن چنان پیامبر را به خنده واداشت که پیامبر(صلی الله علیه وآله)را تا آن زمان آن گونه خندان ندیده بودند.((۵))

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به این زنان فرمودند: برای شما هم مکانی مثل مردانتان در بهشت است.((۶))

با ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی روشن است که زنان در طول تاریخ اسلام در پرتو حمایت های همه جانبه اسلام عزیز نه تنها نقش بیدار کننده، تأیید کننده، و آرام کننده مردان فداکار و مجاهد را داشته اند، بلکه خود با حضور آگاهانه جایگاه اصلی خود را در تاریخ به اثبات رسانیده اند.

جایگاه زنان در نهضت عاشورا

اشاره

اکنون به نقش زنان والامقام و حماسه ساز در عاشورا و نهضت امام حسین(علیه السلام)خواهیم پرداخت:

زنی که ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشید

ماریه دختر منقذ، معروف به عبدیه بصریه((۷))، خانه اش محل ألفت شیعیان بود که در آن جا بحث علمی می کردند، و مذهب امامیه (شیعه اثنی عشری) را رواج می دادند، او در امتداد همان رسالتی که خدیجه(علیها السلام) در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت، این بار ماریه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. او که همسر و فرزندانش در رکاب حضرت علی(علیه السلام) در واقعه جمل شهید شده بودند، از این رو، در راه به ثمر رسیدن نهضت امام حسین(علیه السلام) از هیچ بذل و بخششی ابا نمی کرد، و گاهی هم با گریه های احساسی خود مردان را به یاری امام حسین(علیه السلام)تشویق و تحریض می کرد.((۸))

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴; شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲- سعدیّه دختر قیس خودش جنازه دو پسرش را به مدینه برد تا به خاک بسپارد (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۹۵).

۳- همان، ص ۳۹۴.

۴- صفیّه بنت عبدالمطلب، به همراه عاتکه عمه دیگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در بقیع کنار فاطمه ام البنین مادر عباس(علیه السلام)دفن است.

۵- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۷۹; کنزالعمال، خ ۳۷۶۰۰ و ۳۷۶۰۱، ج ۱۳، ص ۶۳۲.

۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۸۸.

۷- ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۶۳.

۸- همان.

درست از وقتی که معاویه به درک واصل شد((۱)) و یزید سلطنت استبدادی((۲)) و موروثی پدر را به دست گرفت، و امام حسین(علیه السلام) مبارزه با یزید را در دستور کار خود قرار دادند، از همان بدو حرکت از مدینه از حضور زنان و اهل بیت در کاروان به عنوان مکمّل و تمام کننده نهضت یاد می کردند.((۳))

و در این راستا، اهل بیت(علیهم السلام) خود را به عنوان یار و یاور اصلی خویش به همراه بردند، و هیچ کس نتوانست امام را از این مهم منصرف کند; زیرا اراده خدا بر این بود که اهل بیت(علیهم السلام) با اسارت خود مراحل تکمیلی و جاودانگی نهضت خونبار عاشورا را به انجام برسانند.

طوعه بانویی که یک تنه جور مردان کوفه را بر دوش کشید

در این میان، زنان آزاده دیگری هم بر حسب تکلیف الهی خود در این نهضت حضور پیدا کرده و نقش زرین فداکاری های خودشان را بر تارُک مقدس نهضت به یادگار گذاردند، از آن جمله «طوعه» بود.

نهضت با حرکت امام حسین(علیه السلام) از مدینه به مکه آغاز شد، امام برای بررسی و تحقیق دعوت کوفیان، سفیری شجاع به نام مسلم بن عقیل(علیه السلام) به کوفه فرستاد، تا از نزدیک اوضاع کوفه را برای امام گزارش دهد.

در ابتدا عده بسیاری از مردم((۴)) با مُسلم بیعت کردند و مسلم بر آن اساس، نامه ای برای امام(علیه السلام) نوشت تا امام به کوفه بیایند. ولی با تهدید عبیدالله((۵)) مردم خیلی زود، رنگ عوض کردند و هویت اصلی خود را به نمایش گذاردند. آن قدر بیوفایی کردند که شبانگاهی مُسلم پس از نماز((۶)) خود را تنهای تنها دید، نه رفیقی نه منزلی، غریب و آواره کوچه های کوفه شده بود، درست وقتی که او بود و تنهایی اش و سکوت و خفقان شب کوفه، از بس از این کوچه به آن کوچه رفته بود، خسته شده بود، به دیواری تکیه کرد تا اندکی استراحت کند، آن دیوار مربوط به خانه زنی - به نام طوعه - او مؤمن پرهیزگاری بود که باید نقش تاریخی خود را در این شب تاریک ایفا کند.((۷))

او منتظر پسرش بود، مسلم به وی سلام کرد. پس او جواب مسلم را داد. البته با سنگینی و وقار و مواظبت! سپس گفت: چه حاجتی داری؟ مسلم گفت: کمی آب بده (اسقنی ماءً) او مقداری آب آورد و مسلم نوشید. اما مسلم هم چنان ایستاده بود! طوعه گفت: مگر آب نخوردی؟ فرمود: چرا! گفت پس چرا نمی روی به سوی اهل و عیالت. این جا که ایستادی قدری برای من زشت است، اما مسلم سکوت کرد. زن گفتارش را دوباره تکرار نمود، باز سکوت کرد.

مرتبه سوم قدری فریاد کشید: پناه بر خدا، من راضی نیستم نزد خانه من بنشینی! (انی لااحل لک الجلوس علی بابی!) این جا دیگر مسلم چاره ای نداشت، باید می رفت، اما با صدای حزینی گفت: من را در این شهر نه اهل و عیالی است نه خانه ای و نه کاشانه ای، آیا می شود امشب مرا پناه بدهی و میهمان کنی؟ فردا می روم! در این هنگام طوعه فهمید که این مرد غریب است، سؤال کرد: کیستی؟

فرمود: من مسلم بن عقیل هستم، این مردم دروغ گو مرا فریب داده اند، پیمان شکنی کرده اند! طوعه در نهایت بُهت زدگی و دهشت گفت: راستی تو مسلم هستی؟ طوعه خوب می دانست این میهمانی و پناه دادن به قیمت سنگینی

۱- (ارشاد مفید با ترجمه محمد باقر ساعدی، ص ۳۷۳; در سال ۶۰ هجری نیمه ماه رجب)، (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۲: حدود هشتاد سالگی).

۲- عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابیطالب(علیه السلام)، ج ۲، ص ۶; کورت فریشلر آلمانی، امام حسین(علیه السلام) و ایران، ص ۵۲۰.

۳- لهوف، ص ۱۲۸; تاریخ طبری، ج ۳، سنه ۶۰ ه... ان الله شاء ان یراهن سبایا.

۴- ۱۸ هزار نفر (بحارالانوار ج ۴۴، ص ۳۳۶)، دوازده هزار نفر (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۵).

۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۹.

۶- همان، ص ۳۵۰، ملهوف، ص ۱۱۹.

۷- و نام او تا ابد در دایره گیتی باقی بماند (ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۷۴).

تمام خواهد شد، اما فرصت را مغتنم شمرد، بارخدایا، این من و میزبانی نماینده حسین بن علی(علیه السلام)؟ من کجا و سفیر نهضت حسین کجا؟

گر خانه محقّر است و تاریک *** بر دیده روشنت نشانم

خانه را برای او آماده کرد و به وی غذا داد; ولکن ناراحتی مسلم و نگرانی اش از اوضاع اجازه نمی داد غذا بخورد،((۱)) حتی مختصری! بعد از ساعتی چند پسرش که انتظارش را می کشید آمد، صدا زد: مادر آیا مهمانی در خانه داری؟ گفت: آری، اما به تو نمی گویم، کیست. مگر قول بدهی و قسم بخوری که افشا نکنی!((۲))

او قول داد و قسم خورد که کتمان کند و به کسی خبر ندهد، و رازداری کند.

مسلم شب را در این خانه در تفکر قضایای به وجود آمده سپری کرد، ناراحت از اوضاع و ناخرسند از حوادث; لکن با خواندن قرآن و دعا و ثنا به مصاف این وضع دردناک رفت، طوعه این زن فهیم و دانا، خدا را شکر کرد بر این نعمت بزرگ، این را توفیق بزرگی برای خود می دانست; اما پسرش بلال افکار شیطانی در سر داشت. او می دانست همه جا سخن از مسلم و دستگیری او است. رؤیای جایزه در سر داشت. او بر عکس مادرش فرصت شیطانی را مغتنم شمرد. و البته نفسش این عمل را برایش زیبا جلوه می داد!

همه چیز با یک افشا کردن جای مسلم، تحقق می یابد; خیلی سریع شیطان در او اثر گذارد. صبح زود بیرون رفت و به ابن زیاد امیر کوفه خبر داد، لشکر دور خانه طوعه را گرفتند،((۳))«طوعه» اداىِ وظیفه کرده بود و از امتحان سرافراز بیرون آمده بود، نامش در تاریخ جاودان شد، زیرا در آن مقطع حساس که همه اشباه رجال به مسلم پشت کرده بودند، و او را تنها گذارده بودند، صحنه را خالی نکرد، او در آن زمان از مردان جلوتر بود، برتر بود و در اداىِ وظیفه انقلابی خویش موفق تر! او رستگار تاریخ، فرزندش نابکار تاریخ.

مسلم، هم چنان رجز می خواند، و بی باکی خود از مرگ را می سرود، خیلی طول نکشید او را نابکارانه و ناجوان مردانه به طرز فجیعی به شهادت رساندند، و پیکر مطهرش را از بالای بام «دارالاماره» به زیر افکندند.

مسلم شهید شد و طوعه در غم از دست دادن میهمان غریبش آرام و قرار نداشت، آفرین به این احساس مسئولیت.((۴))

دَلْهَمْ; همسر فداکار زهیر

در همان منزل که ریزش اول در نهضت امام حسین(علیه السلام)صورت پذیرفت و عده ای از همراهان جدا شدند، یک رویش سبزی به وجود آمد که شکوفه هایش غنچه کرد و گل کرد تا این که در کربلا پرپر شد.

این رویش سبز، کسی نیست مگر زهیر بن قین که باز در این امر مقدس، پیوند با امام حسین(علیه السلام) نقش بانویی

ارزشمند و توانا به نام دَلْهَمْ((۵)) به چشم می خورد، حکایت از این قرار بود: زهیربن قین از دوستان امام حسین(علیه السلام) به شمار نمی رفت او از طرفداران عثمان بود و همواره از رویارویی با امام حسین(علیه السلام) طفره می رفت و دوست نداشت امام حسین را ملاقات کند تا این که بر حسب اجبار مسیر با امام هم منزل شد!((۶))

۱- ارشاد مفید (با ترجمه) ص ۴۰۱ - ۴۰۴، لهوف، ص ۱۱۹ - ۱۲۲.

۲- همان.

۳- همان.

۴- برگرفته از بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۵۰ - ۳۶۰.

۵- دلهم بنت عَمرو، چهره خونین امام حسین(علیه السلام) ترجمه مقتل الحسین المقرم، ص ۲۱۲ و اعیان الشیعه ج ۶، ص ۴۲۷.

۶- سیره امامان، سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل البیت، ص ۱۳۰، ارشاد مفید با ترجمه، ص ۴۲۰.

امام حسین(علیه السلام) شخصی را سراغ زهیر فرستادند و او را احضار نمودند، او در حالی که با رفقا و همراهانش سر سفره غذا خوردن بود از جواب دادن اجتناب نمود، ولی از تعجب همگی لقمه هایی که در دست داشتند به زمین گذاردند!

دَلْهَمْ با روشی ارشادی به شوهرش گفت: سبحان الله! آیا شرم نمی داری، فرزند پیغمبر تو را می خواند اجابتش نمی کنی؟! می رفتی و به سخنانش گوش می کردی.((۱))

زهیر بی آن که از این امر خوشش بیاید به نزد آن حضرت رفت، دیری نپایید که با شادی و چهره ای درخشان بازگشت. او به کلی عوض شده بود، گویی امام حسین(علیه السلام) با نفس مسیحایی خود در او تصرف کرده بودند، زهیر دستور داد خیمه او را بِکَنَند و در کنار امام حسین(علیه السلام) بر پا کنند.((۲))

او سخت شیفته امام شده بود و تصمیم خود را گرفته بود. ذوب در امام حسین(علیه السلام)شده بود، همه چیزش فرزند زهرا(علیها السلام)بود و برای این که دلبستگی دیگر نداشته باشد و در یاری امامش شش دانگ شده باشد، به همسرش گفت: از این پس تو را طلاق می دهم که آزاد باشی، می توانی نزد کسان خود بروی، زیرا من دوست ندارم به سبب من، گرفتار شوی! من تصمیم دارم با امام حسین(علیه السلام) باشم و با دشمنان او به نبرد برخیزم و جان خود را در راه او فدا کنم.((۳))

شاید علت انقلاب او این باشد که خود به یارانش گفت: فقط برای شما بگویم، سال ها قبل که همراه سلمان فارسی در جنگی شرکت داشتم، و پیروز شدیم، سلمان به ما گفت: هنگامی که آقایِ جوانان آل محمد(صلی الله علیه وآله) را درک کردید و در رکابش به جنگ پرداختید، می بایست از امروز که این همه پیروز شدید شادتر باشید.((۴)) گویا امام در خیمه خود این نکته را به زهیر گوشزد نموده بودند. در هر صورت او تمام حقوق شرعی همسرش را پرداخت نمود، اما شکوه وداع این زن را ببینید! با گریه سوزناکی خطاب به شوهرش گفت:

ای زهیر! خدا تو را پاداش خیر عطا کند، از تو می خواهم که در روز قیامت نزد جد حسین بن علی(علیه السلام) مرا یاد کنی!((۵)) روح بزرگ این بانوی فداکار موجب شد که تاریخ را به گذشت و ایثار و معرفت خود گواه سازد و در تاریخ، نام او همراه با نهضت امام حسین(علیه السلام) به ثبت برسد و یادش همیشه سبز بماند! برای او مقامی چون شوهرش در بهشت است. ((۶))

اما زهیر به همراهان خود گفت: هر کس از شما می خواهد مرا همراهی کند، در غیر این صورت این آخر دیدار ما خواهد بود. سپس همسرش را به یکی از عموزاده های خود واگذاشت، تا وی را به خانواده اش برسانند. خود او به همراه امام حسین(علیه السلام)بود و لحظه به لحظه، ارادتش به امام بیشتر می شد، اوج معرفت او را می توان در سخنان صادقانه اش که برخاسته از عمق وجود پاکش بود در نهضت عاشورا مشاهده نمود.

آن گاه که امام فرمودند: همه شما آزادید بروید و دشمن فقط با من کار دارد... زهیر بن قین به پا خاست و عرض کرد:

۱- یـا زهیر، ایبعث الیک ابن رسول الله ثم لاتأتیه؟!، سـبحان الله، لو اتیته فسـمعت کلامه ثم انصـرفت، (اعیان الشـیعه، ج ۶، ص ۴۲۷).

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۲، سنه ۶۰ هجری، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

۳- انت طـالق، الحقی باهلـک فـانی لاـاحب ان یصـیبک بسـببی الاّ خیر و قـدعزمت علی حجتی الحسـین لافـدیه... او تمام مهر همسرش را پرداخت.

۴- تاریخ طبری، ج ۳، سنه ۶۰ هجری، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۵- اسألک ان تذکرنی فی القیمه عند جد الحسین(علیه السلام) !. (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۷).

۶- پیامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله) خطاب به زنان آزاده جنگ احـد (شـرح نهـج البلاغه ابن ابی الحدید سه جلدی، ج ۳، ص ۳۸۸، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴).

خدا تو را راهنما باشد (هداك الله)، یابن رسول الله فرمایش هایت را شنیدیم، اگر دنیا را برای ما بقایی بود و در آن زندگی جاوید داشتیم، ما پایداری در یاری تو را به زندگانی جاوید دنیا مقدم می داشتیم (حال آن که زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست...).((۱)) در شب عاشورا برخاست و گفت:

حسین جان! اگر هزار مرتبه کشته شوم، باز زنده شوم و بمیرم و سپس ذرات وجودم را به باد دهند، از تو جدا نمی شوم، تا آن که در رکاب تو شهید شوم...((۲)) در روز عاشورا هم خطبه ای به دفاع از امام(علیه السلام) ایراد کرد.

روز عاشورا از مدافعان برجسته حریم ولایت زهیر بود، برگزارکننده نماز ظهر عاشورا،((۳)) جنگجوی دلیر و جوانمرد شجاعی که با کشتن ۱۲۰ نفر از لشگریان عمر سعد،((۴)) عاقبت او را هم مثل دیگر اصحاب شجاع امام حسین(علیه السلام) به صورت حمله گروهی، به شهادت رساندند.((۵)) امام کنار جسد او دعا کردند و بر دشمنانش لعنت فرستادند.((۶))

باری! زهیر این صحابه مخلص امام حسین، حسن عاقبت و سرانجام عالی خود (شهادت) را مدیون همسر مؤمن و فداکارش است، زیرا گفتار آن زن بود که کار خود را کرد، چنان در روحیه و روان شوهرش تأثیر گذارد که مس وجودش را تبدیل به زر سرخ نمود و تا همیشه تاریخ شوهر خود را مصداق آیه شریفه آیه الکرسی کرد: (...الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور...)((۷)) و او را در تاریخ جاودانه ساخت.

زنان شجاعی که در کربلا حضور داشتند

اشاره

در روز عاشورا مادران و زنان و خواهران و دختران بسیاری بودند که مردان خود را به مبارزه در راه امام حسین(علیه السلام)ترغیب و تشویق می کردند، محرک یا مؤید آن ها بودند و لااقل این که نظاره گر شهادت بهترین دلبند خود بودند و تسلیم رضای خداشدند.

مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری - ره - معتقد است امام حسین(علیه السلام) در کربلا هفت مرتبه استغاثه کردند - اول موقع صف آرائی و آخر موقع شهادت - و با هر استغاثه امام حسین(علیه السلام)زنان شجاعی بودند که ندای امام را لبیک می گفتند، به بذل عزیزترینشان; یعنی جوانان و پاره های قلبشان، در هر استغاثه ای که امام می فرمود: فریاد لبیک زنان بلندتر می شد. می گفتند: «لبیك داعی الله ان لم یجدك بدنی عنداستغاثتك و لسانی عنداستنصارك فقد اجابك قلبی...»; لبیک ای حجت خدا اگر در بدنم قدرتی بر یاری تو نباشد و زبانم عاجز از نصرت تو باشد، قلبم به تو می گوید: لبیک!((۸))

ام وهب بن عبدالله

یکی از زنان فداکار مادر وهب پسر عبدالله است که در کربلا به فرزندش گفت: برخیز ای پسرم! فرزند دختر رسولِ خدا را یاری کن. گفت به چشم مادرا! کوتاهی نمی کنم، حمله کرد و جمعی از لشکر را کشت و نزد مادر و

۱- لهوف، ص ۱۳۸. در محلی به نام بیضه که امام(علیه السلام) برای اصحاب خطبه خواندند زهیر به پا خاست. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷).

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۳; تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶، سنه ۶۱ هجری.

۳- چهره خونین حسین ترجمه مقتل مقرم، ص ۳۰۲; تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۴- مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۰; ارشاد مفید با ترجمه، ص ۴۵۷.

۵- همان مدارک.

۶- همان.

۷- سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۸- شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیه، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

همسر خود برگشت. برابر آن ها ایستاد و گفت: مادر راضی شدی؟ گفت: فرزندم، من وقتی از تو راضی می شوم که پیش حسین(علیه السلام)کشته شوی. پسر جانم برگرد و در یاری فرزند رسول خدا نبرد کن تا در قیامت پیش خدا شفیع تو باشد.

او به میدان بازگشت و جنگید. دو دستش را قطع و اسیرش کردند و سر از بدنش جدا کرده، به طرف مادرش انداختند. مادر سر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن انداخت((۱)) و گفت آنچه در راه خدا داده ام، دیگر پس نمی گیرم! آنگاه تیرک خیمه را برداشت و به سوی دشمن دوید.((۲)) امام او را برگرداند و فرمودند: جهاد از زنان برداشته شده است، خدا تو را جزای خیر بدهد - رحمک الله - او به خیمه برگشت.

شهیده کربلا

اما همسر وهب شیرزنی بود که وقتی دید شوهرش را کشتند خود را به شوهر شهیدش رسانید، خاک و خون از رخش پاک می کرد. شمر او را دید و به غلامش رستم دستور داد، تا با نیزه ای که در دست داشت به سرش کوبید و این زن فداکار را شهید کرد. او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید.((۳))

خانم تازه مسلمانی که پسرش را فدای امام حسین(علیه السلام) کرد

محدث قمی - ره - از امالی صدوق نقل می کند: وهب بن وهب و مادرش - که تُرسا بودند یا نصرانی - به دست امام حسین(علیه السلام)مسلمان شده بودند و در کربلا حضور داشتند، وهب به میدان رفت و مبارزه ای سخت نمود. هفت، هشت نفر از دشمن را کشت. اسیر شد و عمر سعد دستور داد: سر از بدنش جدا کرده و به طرف سپاه امام حسین(علیه السلام)انداختند.((۴)) مادر داغدیده، سر پسر را برداشت و بوسید و به طرف دشمن پرتاب کرد. به مردی خورد که در دم کشته شد، سپس ستون خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد. دو نفر دیگر را کشت، امام فرمودند: ام وهب رحمک الله، خدای تو را بیامرزد برگرد، عرض کرد: آقا ناامیدم مکن; یعنی بگذار من هم شهید شوم! حضرت فرمود: خدا تو را ناامید نکند، ای ام وهب! او به خیمه برگشت.((۵))

امّ عمرو شیرزنی که شوهر و پسرش در کربلا شهید شدند

عمروبن جناده نوجوانی نابالغ بود((۶)) که قبل از او پدرش شهید شده بود، مادرش زنی بود که از سرچشمه ایمان سیراب گردیده بود و دلی سرشار از ثبات و اطمینان داشت. با وجود این که شوهرش به شهادت رسیده بود، هنوز هم عطش ایثار و جانفشانی اش فروکش نکرده بود، به پسرش گفت: فوراً حرکت کن و در برابر حسین(علیه السلام) فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) با دشمن او بجنگ، تا کشته شوی!

۱- خطاب به سر فرزندش گفت: ای فرزند عزیزم! ای کسی که موجب شادی قلب و نور چشم من بودی. (سیره امامان، فی رحاب ائمه اهل البیت، ص ۱۶۸، ج ۳).

۲- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۲; مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳.

۳- رموز الشهاده، ترجمه نفس المهموم، ص ۱۳۰ و ۱۳۱; الخصائص الحسینیه ص ۲۵۶ و طبری، ج ۳، ص ۳۲۶.

۴- نفس المهموم، ترجمه آیت الله کمره ای، ص ۱۳۱، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۰.

۵- شیخ جعفر شوشتری، الخصائص الحسینیه، ص ۲۵۵، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱.

۶- همان، ص ۲۵۶.

عمرو گفت: مادرجان کوتاهی نخواهم کرد پس بی درنگ از خیمه بیرون رفت و عازم میـدان گشت، ولی امام همین که او را دیدنـد، فرمودند: جلوی او را بگیرید، او هنوز زمانی از شـهادت پدرش نگذشـته، مادرش کسـی را ندارد. ای پسـر! برگرد و از مادرت سرپرستی کن، شاید او از آمدن تو به میدان رضایت نداشته باشد؟

جـوان، عرض کرد: نه، نه، آقـا این طور نیست! بلکه مـادرم خودش دسـتور داد به میـدان بیـایم! امـام که خاطرشـان جمع شـد، فرمود: آزادی، هر چه خواهی بکن. او که شایسـته شـهادت شـده بود به میـدان رفت، رجز خواند((۱)) و با ایمان جنگیـد تا به شهـادت رسـید. دشـمن سـرش را بریـد و به طرف خیمه هـا انـداخت. مـادرش، مثـل ام وهب سـر عزیزش را برداشت و گفت: «احسـنت یا بنی یاقره عینی...»; آفرین ای پسرم، ای نور چشمم... سپس او را به سوی دشمن پرت کرد((۲)) و خود او نیز رجز خواند و بر دشـمن حمله کرد و دو تن از دشمن را کشت، تا این که امام او را به خیمه باز گرداندند((۳)) همین سرگذشت را برای پسر و همسر مسلم بن عوسجه نوشته اند.((۴))

شیرزنی در میان لشکر عمر سعد

حمید بن مسـلم (خبرنگار کربلا) می گوید: زنی از طایفه بکر بن وائل را دیدم که همراه شوهرش در میان اصـحاب عمر سـعد بود، چون دیـد مردم ناگهان بر زنان و دختران حسـین تاختنـد و شـروع به غارت کردند، شمشـیری برداشت و رو به خیمه های حسـین(علیه السـلام) آمـد و فریـاد زد: ای مردان قبیله بکر! آیـا لباس از تن دختران رسول خـدا به یغما می بریـد؟ مرگ بر این حکومت غیرخـدایی، ای قـاتلین فرزنـد رسول خـدا! آنگـاه شوهرش دسـتش را گرفت و او را کشـان کشـان به جایگاه خودش بازگرداند!((۵))

چرا امام حسین(علیه السلام) اهل بیت(علیهم السلام) را به کربلا آورد؟

سید بن طاووس - اعلی الله مقامه - می فرماید: ممکن است یکی از جهاتی که باعث شد امام حسـین(علیه السـلام) اهل حرم و زنان و دختران خود را همراه خود بیاورد، این باشـد که اگر آنان را در حجاز یا شـهر دیگر بجا می گذاشت، یزید بن معاویه - که لعنت های خـدا بر او باد - متعرض آن ها می شـد و آن ها را شـکنجه و آزار می کرد، تا بدین وسـیله از مبارزه و شـهادت حسین(علیه السلام)جلوگیری کند. هم چنین گرفتاری زنان در دست یزید باعث می شد امام از اداءِ وظیفه بزرگ و رسیدن به مقام های سعادت محروم بماند.((۶))

مضافاً بر این که امر خـدا تعلق بر این گرفته بود که امـام حسـین(علیه السـلام) از همه چیز خود، حتی زن و فرزنـد در راه خـدا بگذرد تا از امتحان الهی سرفراز در آید.((۷)) زنان اهل بیت به خودی خود منادیان گروهی عزت و شرافت و مکملین نهضت عاشورا بودند و تا رسوایی باطل و روشن شدن حق از پای ننشستند. آن ها در حقیقت نهضت حسین را تکمیل نمودند و با پیام رسانی انقلابی خود، نگذاشتند دشمن از شهادت امام حسین سوء استفاده کند; یعنی خون امام و شهدای کربلا را پایمال کند.

تحمّل همان ناله ها و شیون ها و فریادهای احساسی زن ها و بچه ها، سبب فزونی ثواب و اجر برای امام حسین(علیه السلام) و

باعث ثبات نهضت شد. اگر زینب ها نمی بودند و منزل به منزل با مظلومیت خودشان، احساس های مردم را

۱- آقای من حسین است، سرور من حسین است، وه چه سروری! او شادی دل رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) است...

۲- سیدمحسن امین، سیره امامان، فی رحاب ائمه اهل البیت(علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۶۹.

۳- رموز الشهاده (نفس المهموم)، ص ۱۳۴، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲.

۴- ناسخ التواریخ، ص ۲۶۶، چاپ سنگی.

۵- لهوف، سیدبن طاووس با ترجمه سید احمد فهری، ص ۱۳۲.

۶- همان، ص ۸۴.

۷- امالی شیخ صدوق، ص ۹۲: اِنّ الله شاء اَن یراهنّ سبایا...

جریحه دار نمی کردند و با هوشیاری و اقدام به موقع از قبیل سخنرانی های آتشین و فریادها، رسوایی ابن زیاد و یزید را فراهم نمی آوردند، چه کسی این رسالت را به عهده می گرفت؟ دشـمن حسـین را کشـته بود، اعلام می کرد، در کربلا مُشتی یاغی (العیاذبالله) را کشتیم که بر خلیفه مسلمین خروج کرده بودند و ماجرا تمام شد.

دیگر کسـی هـم نبـود کـه دم از دم برآرد و از جنایـات ننگین یزیـد پرده بردارد، امـا اهـل بیت این رسـالت را خـوب به انجـام رساندند. زینب و ام کلثوم خواهران امام حسین و فاطمه و سکینه و حتّی دختر سه ساله((۱)) امام حسین(علیه السلام) (معروف به رقیه)((۲)) لحظه به لحظه اسارت، بر رسوایی خانـدان لعنت شده((۳)) بنی امیّه افزوده، تـا این که مردم یزیـد و ابن زیاد را شماتت می کردند، تا آن جا که دیگر یزید ذلّه شده و دست از اهل بیت(علیه السلام) برداشت و آن ها را آزاد کرد...((۴))

زنان شجاع اهل بیت(علیهم السلام)

اشاره

در این فراز از مقـاله تنی چنـد از زنـان اهـل بیت که سـرگذشت آن هـا برای همه مردان و زنـان درس عبرت است، معرفی می کنیم:

زینب کبری(علیها السلام)

سرسلسـله زنان شـجاع نهضت امام حسـین(علیه السلام) زینب کبری(علیها السلام) است. او خداشناسی بود((۵)) که در تحمل مصـائب به «ام المصائب»((۶)) لقب یـافت. در عفت و نجـابت ثانی زهرا(علیها السـلام)بود.((۷)) تنديس شـرم و حیا((۸)) و دارای عصـمت صغری. او ولیه الله بود، راضی به رضای الله و امینه الله بود، عالمه غیر معلمه.((۹)) محبوب رسول خدا و فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین، نائبه الزهرا، شـریکه الحسین((۱۰)) و در فصـاحت و بلاغت وارث امیرالمؤمنین بود((۱۱)) شجاعت ملکه وجودش بود.((۱۲))

۱- منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲- هر چه گشـتم امام حسین دختری به نام رقیه نداشتند. (کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۱، ارشاد مفید، با ترجمه ص ۴۹۱، منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۳۸ و ۴۶۳، بحارالانوار، ج ۴۵) و... فقط علامه حائری در کتاب معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۱۴ رقیه را ذکر کرده است.

۳- به نقل مفسرین شیعه و سنی منظور از شجره ملعونه در آیه ۶۰ سوره اسراء بنی امیه اند: مجمع البیان ج ۳، جزء ۱۵، ص ۶۶، المیزان ج ۱۳، ص ۱۴۰، الدّرّالمنثور و تفسیر قرطبی ذیل آیه شریفه.

۴- کورت فریشلر، امام حسین(علیه السلام) و ایران، ص ۵۱۰، ترجمه ذبیح الله منصوری به نقل از تاریخ ابن اثیر.

۵- در دوران کودکی روزی در آغوش پـدر بود، علی(علیه السـلام) از او پرسـید: بگو یک، زینب جواب داد یک، فرمود بگو دو، زینـب عرض کرد، پـدر عزیزم زبـانی که به گفتن خـدای یکتـا حرکت کرده، چگـونه کلمه دو به زبـان آورد! علی(علیهم

السـلام)دخترش را به سـینه چسـبانید و بوسـید و بر او آفرین گفت. در جایی دیگر وقتی علی(علیه السـلام)فرمود: آری چگونه شما را دوست نـدارم، شـما میوه دل من هستیـد، زینب عرض کرد: پـدرجان دوستی برای خداست اما مهربانی برای ماست، باز علی(علیه السـلام) او را بوسـید و خیلی هیجان زده شد که چگونه توحید و خداشناسی شیره جانش شده بود. (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۴).

۶- پیـامبر در موقع ولادت قنـداقه اش را گرفته و گریسـتند، فرمودنـد: بعـد از من این دختر بلاها می بینـد (طراز المـذهب، ص ۲۲).

۷- وقتی در مجلس یزید، خبیثی از شامیان چشم طمع به فاطمه دختر امام حسین(علیه السلام) داشت به یزید گفت: این کنیز را به من ببخش؟! آن چنـان زینب برافروخته شـد، که فرمود: چنـان نیست که پنداشـته ای نه تو می توانی به این مقصود برسـی نه یزید!!... (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹، ارشاد مفید با ترجمه فارسی ص ۴۷۹، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۰).

۸- بشیر بن خزیم می گویـد زینب را در کوفه دیـدم، به خدا قسم زنی را که سـرا پا شـرم و حیا باشد از او سـخنران تر ندیدم. (لهوف، ص ۱۹۲).

۹- یا عمه... انت بحمدالله عالمه غیرمعلمه (امام سجاد(علیه السلام)) (سفینه البحار ج۱، ص۵۵۸).

۱۰- حسین(علیه السلام) با شهادتش و زینب(علیها السلام) با اسارتش نهضت عاشورا را بیمه کردند.

۱۱- وقتی که خطبه ایراد می کرد مردم خیال می کردنـد علی(علیه السـلام) خطبه می خوانـد، راوی می گوید چنان خطبه کرد که مردم همه حیران و سرگردان گریه می کردند و از حیرت انگشت به دندان می گزیدند... (ملهوف، ص ۱۹۳).

۱۲- چنـان شـکوه و ابهتی داشت که: زینب وقتی بـا اشـاره دست می گفت ساکت! همه نفس ها در سـینه ها حبس می شـد و زنگ ها که به گردن مرکب ها بود از حرکت می ایستاد!!

او قهرمان کربلا بود و در صبر و مقاومت مجسمه تقوا بود. در برخورد با مصیب ها، چون کوهِ مقاوم و چون صخره در مقابل امواج خروشان، خم به ابرو نیاورد. او کمر مصیبت را شکسته بود.

در طول نهضت عاشورا، بلا گردان زن ها و بچه ها و امام سجاد(علیه السلام) بود; به عنوان مثال وقتی در کوفه پس از این که زینب افشاگری کرد و مردم را تهییج نمود. ابن زیاد - لعنه الله علیه - بسیار غضبناک شد، چون ضرب و شتم زینب برای او افت داشت،((۱)) علی بن الحسین(علیه السلام) را احضار نمود و گفت: تو کیستی؟ زین العابدین(علیه السلام) فرمود: من علی بن الحسین هستم. گفت: علی بن الحسین را که خدا در کربلا کشت؟ فرمود: آن شیر بیشه شجاعت که شربت شهادت نوشید، برادرم علی(علیه السلام)بود، که بر خلاف گفتار تو، مردم او را شهید کردند، نه خدا!((۲))

ابن زیاد غضبش بیشتر شد و گفت: هنوز آن جرأت و توان در تو باقی است که پاسخ مرا بدهی و گفته مرا زیر پا بگذاری؟ اینک بیایید جلادان، او را برده و گردن بزنید! مدافع ولایت و امامت، زینب قهرمان بی تاب شد، خود را به دامان امام سجاد(علیه السلام)انداخت و فرمود: یابن مرجانه (پسر مرجانه) آن همه خون ها که ریختی، هنوز کاسه انتقام تو را لبریز نکرده، باز هم می خواهی گرگ وار خون ما را بیاشامی؟ آن گاه دست به گردن امام سجاد(علیه السلام) انداخت و فرمود: به خدا! دست از یادگار برادرم برنمی دارم و از او جدا نمی شوم، اگر می خواهی او را به قتل برسانی، مرا هم با او بکش.((۳))

زینب(علیها السلام) پا به پای امام حسین(علیه السلام) در نهضت عاشورا آمد. او پسرش عون((۴)) را پیش کش برادر برده بود، اگر حسین(علیه السلام)شهید شد زینب هم با اسارت خود خط سرخ شهادت را پیمود، کاروان اهل بیت را به رهبری امام سجاد(علیه السلام) به مدینه رسانید، الحق والانصاف هیچ کم نگذاشت،((۵)) چرا که او عقیله بنی هاشم بود و یادگار حیدر!((۶))

گفته شده است که حضرت زینب(علیها السلام) یک سال پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) در شهر دمشق در گذشت.((۷))

ام کلثوم(علیها السلام)

دختر دیگر امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) ام کلثوم است. او زنی شجاع و رشیده و عاقله بود.((۸)) در خانه علی(علیه السلام)و در دامان زهرای مرضیه(علیها السلام) بزرگ شده بود. درک امامانی چون علی(علیه السلام) و حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) و زین العابدین(علیه السلام) بر معرفت او افزوده بود.

وی در میدان سیاست هم حضور فعالی داشت; چنان که، در زمان عثمان به عنوان سفیر به سوی مکه اعزام شده بود.((۹)) وی در کربلا زن تمام عیار و جا افتاده ای بود که با کمک زینب توانست بر مشکلات فایق آمده و دشمن را به

۱- کورت فریشلر آلمانی، امام حسین و ایران، ص ۴۷۹.

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۰.

۳- ترجمه نفس المهموم، ص ۱۹۴، ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۲۸.

۴- رموز الشهاده (نفس المهموم، ص ۱۴۵) شیخ عباس قمی ره به نقل از مقاتل الطالبیین.

۵- کورت فریشلر نویسنده توانمند آلمانی در کتاب امام حسین و ایران می نویسد: زینب با همه این ها، مسئولیت اداره امور اسیران را داشت و قبل از این که در محاضر برای سخنرانی حاضر شود همه کودکان را دقت می کرد که گم نشوند، خود غذای کودکان را می داد و تطبیق می کرد احدی از کودکان بی غذا نماند و بعضی اوقات حتی یک لقمه برای خود او نمی ماند... (ص ۴۷۷).

۶- از زمانی که زینب کبری(علیها السلام) آن نطق را در مجلس خلیفه اموی ایراد کرد، اینک نزدیک چهار قرن می گذرد و هنوز مورخان حیرت می کنند که چگونه یزید بن معاویه تحت تأثیر سخنان زینب قرار گرفته بود و سکوت انتخاب نموده بود، این سکوت و تحمل خلیفه ناشی از حمایت خداوند از زینب بود...

۷- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۰.

۸- کنزالعمال، خبر ۳۷۵۸۶، ج ۱۳، ص ۶۲۴، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴ و ۴۸۵.

۹- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰۱، سنه ۲۸ هجری.

رسوایی افکنـد. او نیز در کوفه چون زینب کبری(علیها السـلام) در حالی که با صـدای بلند گریه می کرد، از پس پرده نازکی خطبه ای ایراد کرد:

ای مردم کوفه رسوایی بر شـما! چرا حسـین را خوار کردیـد و او را کشتید؟ و اموالش را به تاراج بردید و زنان حرمش را اسـیر نمودید و ایشان را آزار و شـکنجه کردید؟ مرگ و نابودی بر شـما! وای بر شـما! آیا می دانید چه بلایی دامن گیر شما شد؟ و چه بار گناهی بر پشت می کشـید؟ و چه خون ها ریختید؟ و با چه بزرگواری رو به رو شدید و از چه کودکانی لباس ربودید؟ بهترین مردم بعد از رسول خدا را کشتید، دلسوزی از کانون دل شما رخت بربست، هان که حزب خداوند پیروز است و حزب شیطان زیان کار...((۱))

وقتی ابن زیاد در کوفه سر امام حسین(علیه السلام) را مقابل خود گذاشته و خوشحالی می کرد! ام کلثوم(علیها السلام) خطاب به ابن زیاد فرمود: ای پسر زیاد! آیا برای پاسخ به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) جوابی آماده کرده ای؟ می دانی سر و کارت با رسول خدا(صلی الله علیه وآله)است؟((۲))

پس از خطبه آتشـین ام کلثوم(علیها السلام) مردم به قدری تحت تأثیر قرار گرفته بودند که همه می گریستند، به خود لطمه می زدند، زنان گیسوان پریشان می کردند و صدا به واویلا بلند شد. مردان ریش های خود را می کندند و...((۳))

فاطمه صغری(علیها السلام) دختر امام حسین(علیه السلام)

حضـرت فاطمه صغری((۴)) دختر امام حسـین(علیه السـلام) همسر حسن بن الحسن(علیه السلام)((۵)) نیز در کـوفه خطبه ای ایراد کرد و در آن، ضـمن سپاس خدا به شماره ریگ ها و سنگ ها از عرش تا خاک و مدح پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، مردم را خطاب کرد و فرمود:

بارالهـا به تو پناه می برم که بر تو دروغی ببنـدم، یا سـخنی بگویم بر خلاف آنچه فرو فرسـتاده ای، درباره پیمان هایی که برای وصـی پیـامبر علی بن ابی طـالب(علیه السـلام)گرفته ای، همـان علی که حقش را ربودنـد و بی گناهش کشـتند، چنانچه دیروز فرزنـدش را در خانه ای از خانه های خـدا کشـتند و جمعی که به زبان، اظهار مسـلمانی می کردنـد حاضـر بودند، ای خاک بر سرشان! که از فرزند علی(علیه السلام) نه در زندگی اش ستمی بازداشتند و نه به هنگام مرگ یاری اش نمودند... در حالی که حسـین سـرشتی داشت، پسـندیده و طینتی داشت، پاک، فضایل اخلاقی اش معروف همه بود و عقایـد نیک انـدیش او مشـهور جهان...((۶))

رباب(علیها السلام) مادر سکینه و علی اصغر

رباب دخترِ سوم مردی مسیحی بود که در زمان خلیفه دوم، اسـلام آورده بود. او به همسـری امام حسین(علیه السلام) در آمده بود، ظاهراً تنها همسر امام حسین بود که با کاروان حسینی به کربلا آمد و از نزدیک شاهد آن مناظر دل خراش و تکان دهنده

بود. رباب مادر دل سوخته علی اصغر و سکینه است.((۷))او از نزدیک شاهد پرپر شدن شش ماهه اش بود

۱- لهوف، ص ۱۹۸، امام حسین(علیه السلام) و ایران، ص ۴۷۳ - ۴۷۶.

۲- امام حسین و ایران، ص ۴۷۶: زن ها می گریستند و مردان از خجالت سر به زیر انداختند مبادا چشم سخنران به آن ها بیفتد!

۳- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۵ و ج ۷، ص ۱۳۶، قبر شریف ام کلثوم(علیها السلام) در دمشق است.

۴- لهوف با ترجمه ص ۱۴۹، او از مادری به نام ام اسحاق دختر طلحه بن عبدالله زاده شد.

۵- او همسر حسن فرزند بزرگوار امام حسن(علیه السلام) بود که معروف به حسن المثنی بود (ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۹). حسن شوهر فاطمه در کربلا بود و به اسیری رفت و در بین راه مردی به نام اسماء بن خارجه او را آزاد نمود. (ارشاد مفید با ترجمه، ص ۳۶۶).

۶- ملهوف، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۷- مرتضی فهیم کرمانی، چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، ص ۱۸۹; ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۲۵۴.

که قوم دغاحنجرش را روی دست پـدر پاره پاره کردند.([(۱)]) علی اصـغر نشان بارز مظلومیت امام حسین(علیه السلام) است.([(۲)])

رباب نیز به سـهم خود در مقابل تبلیغات شوم و مسـموم کننده دستگاه حکومت غاصب ایستاد و اجازه نداد تا با تحریف کربلا خون پاکان روزگارش را به هدر دهند.

او در مجلس ابن زیاد سـر پاک حسـین(علیه السلام) را به دامن گذارد و گفت: واحسینا فلانسیت حسیناً...; وای حسینم! هرگز فراموشت نمی کنم...» چنان با این مرثیه خوانی خود، آهی از دل داغدیده اش بر کشـید که احساسات پاکش حاضـران مجلس را متأثر کرد...([(۳)])

سکینه(علیها السلام) دختر امام حسین(علیه السلام) راوی کربلا

سکینه، از مادری به نام رباب زاده شـد و همسـرش قاسم بن الحسن، در کربلا شـهید شـد.([(۴)]) وی که در کربلاـ ماجرا را از نزدیک دیده بود، از واقعه نگاران کربلا محسوب می شود.

لبابه همسر ابوالفضل(علیه السلام)

لبابه دختر عبیدالله بن عباس بانوی قمر بنی هاشم بود که در کربلا هم حاضر شد. ایشان پس از شهادت حضرت ابوالفضل(علیه السلام) به همراه سایر اهل بیت(علیهم السلام) به اسارت رفت و پس از آن با اهل بیت به مدینه مراجعت نمود.([(۵)]) یقیناً برای این زنان، مقامی مثل شوهران و مردان آن ها در بهشت منظور شده است.([(۶)])

آری، زنان بیدار پس از شـهادت امام حسـین(علیه السـلام)([(۷)]) هم بـا احسـاس هـای پاکشـان جوّ را برای برکناری اوباش از حکـومت فراهم می کردنـد و در هر فرصت ممکن به رسـالت انقلاـبی خود عمـل می کردنـد و بـاعث و بانیـان جنـایت هـای هولناک کربلا را به عاقبت شومشان وعده می دادند.

همسـر کعب بن جـابر، قاتـل «بریر» آن صـحابی معروف امام حسـین(علیه السـلام)، بعـدها به او گفت: علیه فرزنـد فاطمه اقدام کردی و سـید قاریان قرآن را کُشتی (بریر). خطای بسیار بزرگی مرتکب شدی، به خداوند قسم! بعد از این با تو سخن نخواهم گفت.([(۸)])

در ماه صفر سال ۶۴ هجری درست سه سال پس از شـهادت امام حسـین(علیه السلام) یزید به درک واصل شد.([(۹)]) جماعتی از مردم برای بیعت به سـراغ عمر سـعد رفتنـد، تـا او را به حکومت تعیین کننـد. زنـان شـجاعی از قبیله همـدان و زنانی دیگر از کهلان، انصار، ربیعه و نخع به کوفه آمدند و در حالی که می گریستند و مویه می کردند و برای امام حسین(علیه السلام)زاری می نمودند، وارد مسجد جامع شهر شدند.

۱- مقتل ابی مخنف، ص ۱۴۲.

۲- شب های پیشاور، ص ۵۴۷، مرحوم سلطان الواعظین.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

۴- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۵- ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۹.

۶- پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در جنگ احد: اِنَّ زوجَ المرأه منها البمکان (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۴).

۷- کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۲: در ۵۶ سالگی; تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۰ در ۵۵ سالگی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۳ با ترجمه، کتاب الحجّه، عمر شریف امام حسین(علیه السلام)را ۵۷ سالگی ذکر نموده است.

۸- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۳.

۹- در ۳۳ سالگی جوان مرگ شد (مسعودی، مروج الذهب، جزء ۳، ص ۵۳).

آنان فریاد می زدند: مگر نه این است که همین عمر سعد بود که با امام حسین(علیه السلام) جنگید و راضی به قتل امام شده بود، تا برای ما در کوفه حکومت کند، پس مردم گریستند و از عمر بن سعد صرف نظر کردند، در این جریان فعالیت زنان قبیله همدان چشمگیرتر بود.((۱))

آری، این سلسله ادامه داشت و در تمامی ادوار تاریخ زنان شجاع و متدین به هر نحو ممکن از خاندان عترت و طهارت(علیهم السلام) جانب داری کردند و شعرهای زیبای خود را در تاریخ به ثبت رساندند، که از آن جمله می توان به حضور فعال زنان نوغان مشهد مقدس در تشییع جنازه امام رضا(علیه السلام)((۲))اشاره نمود.

راهپیمایی زنان غیور و شجاع ایرانی در انقلاب اسلامی به رهبری فرزند امام حسین(علیه السلام) یعنی امام خمینی - قدس سره الشریف - در سال های ۵۶ و ۵۷ نمونه دیگری از رشد سیاسی زنان و مادرانِ پاک دامن است که با عفت و نجابت خود و حضور فراگیر و کارآمد در مقاطع حساسی تاریخی، مسئولیت سیاسی، انقلابی و شرعی خود را به انجام رساندند.

امید آن که زنان امروز هم این رسالت خطیر را به عهده بگیرند، لااقل گریه های ما در مصیبت های فرزندِ زهرا یک نوع شرکت در حماسه اوست و هیچ کس به مثل امام حسین(علیه السلام) شایسته گریه نیست، گریه بر امام حسین در راستای حفظ دستاوردهای نهضت مقدس او و جاودانگی راه او صورت می پذیرد. زیرا امام حسین شایستگی آن را دارد که در تاریخ بشریت باقی بماند.((۳))

۱- همان، ص ۹۳.

۲- زنان نوغان برای این که شوهرانشان اجازه دهند در تشییع جنازه حضرت رضا(علیه السلام) شرکت کنند، از مهریه های خودشان گذشتند (قادتنا، ج ۶، ص ۴۴۷).

۳- کورت فریشلر نویسنده آلمانی در کتاب امام حسین(علیه السلام) و ایران می نویسد: کشته شدن حسین و یارانش قطع نظر از هر نوع نظریه ایدئولوژی از لحاظ شجاعتی که از آن مرد و یارانش به ظهور رسید یکی از حماسه های رزمی بزرگ جهان است و شایستگی دارد که در تاریخ دنیا باقی بماند. (ص ۵۶۵)

منابع

۱- قرآن مجید، تفسیرهای المیزان، مجمع البیان، قرطبی، الدّرالمنثور (جلال الدین سیوطی).

۲- نهج البلاغه به قلم محمدعلی انصاری.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (سه جلدی).

۴- تاریخ طبری، طبری (۵ جلدی).

۵- السیره النّبویه، ابن هشام، (۴ جلدی) دارالکتاب العربی بیروت.

۶- کنزالعمال، متقی هندی (۱۳ جلدی).

۷- وسائل الشیعه، حر عاملی (۲۰جلدی).

۸- بحارالانوار، چاپ آخوندی.

۹- اسدالغابه، ابن اثیر.

۱۰- صحیح بخاری.

۱۱- فروغ ابدیت، سبحانی (۲ جلدی).

۱۲- ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الاسلامیه تهران.

۱۳- ارشاد مفید با ترجمه فارسی، کتابفروشی اسلامیه تهران.

۱۴- اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، دارالاسوه للطباعه والنشر، تهران.

۱۵- ترجمه لهوف، آهی سوزان بر مزار شهیدان، به قلم سید احمد فهری.

۱۶- اعیان الشیعه، سید محسن امین (۱۰ جلدی).

۱۷- سیره امامان ترجمه فی رحاب ائمه اهل البیت، سید محسن امین، ترجمه حسین وجدانیج ۳.

۱۸- چهره خونین حسین(علیه السلام) ترجمه مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرم، عزیزالله عطاری.

۱۹- مقتل خوارزمی.

۲۰- الخصائص الحسینیه شیخ جعفر شوشتری.

۲۱- رموز الشهاده، ترجمه کامل المهموم و نفثه المصدور، محدث قمی، کتابفروشی اسلامیه تهران، ترجمه آیت الله کمره ای.

۲۲- ناسخ التواریخ، چاپ سنگی و چاپ قدیم.

۲۳- امالی شیخ صدوق.

۲۴- منتهی الامال، محدث قمی.

۲۵- کشف الغمه، مرحوم علی بن عیسی اربلی (۳ جلدی) دارالکتاب الاسلامی بیروت.

۲۶- امام حسین و ایران نوشته کورت فریشلر آلمانی، ترجمه ذبیح الله منصوری.

۲۷- طراز المذهب.

۲۸- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین.

۲۹- اسرارالشهاده، فاضل دربندی، چاپ تهران.

۳۰- مقتل ابی مخنف، چاپ المحجه البیضاء بیروت.

۳۱- چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، مرتضی فهیم کرمانی.

۳۲- سیاسه الحسینیه، علامه کاشف الغطاء.

۳۳- جلاءالعیون، علامه مجلسی.

۳۴- شیعه در اسلام، علامه طباطبائی، چاپ ۱۳۵۲.

۳۵- مروج الذهب، مسعودی (دارالاندلس بیروت).

۳۶- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، توزیع دارالباز مکه مکرّمه.

نقش زنان در نهضت حسینی

اشاره

نقش زنان در نهضت حسینی

زهرا فخر روحانی

یکی از شگفتی هایی که در حادثه کربلا به وضوح مشاهده می شود، و چهره حماسی حادثه عاشورا را برجسته تر می سازد، حضور فعال همه اقشار اجتماع در تولد آن تحوّل عظیم بوده است.

کاروانی که از شهر مکّه و از لابه لای مناسک حج راه خویش را یافته وراهی سرزمین حماسه و عشق «کربلا» می شود، کاروانی است متشکل از زن، مرد، پیر، جوان، نوجوان، خردسال و حتی کودک شیرخوار و غلام و برده.

بررسی داستان کربلا و نقش اقشار مختلف اجتماعی در این حرکت پیام آور نکات قابل توجهی است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ایجاد تحول های اجتماعی، تنها با تحوّل در کلیه اقشار اجتماع متصور وممکن است.

ب)(اِنَّ اللّه لایُغَیِّرُ ما بِقَوْم حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ)((۱))

برخلاف قوم حضرت موسی(علیه السلام) که او را در برابر صحنه نبرد با دشمنان تنها گذارده و رها می کردند و می گفتند: (اِذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنّا ههُنا قاعِدُونَ)((۲)); موسی تو و خدایت به جنگ بروید ما همین جا می نشینیم و منتظر نتیجه نبرد می شویم.

در کربلا امام حسین(علیه السلام) همراهانی داشت اگرچه اندک بودند، اما در برابر توصیه های اکید آن حضرت به ترک نمودن صحنه نبرد هرگز او را تنها نگذاردند. در این میان، سهم بانوان، گاه سنگین تر از سهم مردان کاروان بود، به ویژه که پس از عصر عاشورا و شهادت امام حسین(علیه السلام)با تحمل اسارت و آزار همواره بر اهداف حسینی پای فشردند و مکتب عاشورا را زنده نگهداشتند.

ج) امامان معصوم و رهبران اجتماعی می بایست با همه اقشار اجتماع مرتبط بوده و چون پدری مهربان که با همه اعضای خانواده مرتبط است، از حضور و نقش همه اقشار اجتماعی در عرصه تحولات اجتماع استقبال نمایند. آنچه این مجموعه در صدد بیان آن است بررسی حضور و نقش بانوان در حادثه کربلاست.

بر خلاف تصور مألوف، حادثه کربلا یک جریان حماسی و عرفانی ویژه مردان نیست، بلکه نقش بانوان در این راستا چنان مشهود و واضح است که به جرأت می توان گفت: اگر فداکاری ها و از خود گذشتگی های بانوان و به ویژه حضرت زینب کبری((علیها السلام)) نبود، هرگز خون امام حسین(علیه السلام) در مجرای صحیحی که بنیان یک انقلاب بود و به جاودانگی انجامید، جریان نمی یافت. اگر روشن گری های بانوان کاروان کربلا نبود، هرگز خبر حادثه کربلا به رغم تصور دشمنان با این سرعت و صراحت در اقصی نقاط کشور پهناور اسلامی آن زمان منتشر نمی شد و یا چنان که در بعضی حوادث اجتماعی دیگر دیده می شود، دست خوش تحریف یا تغییر و ابهام می شد.

هدف از بررسی نقش بانوان در عرصه حادثه کربلا، بیان شگفتی هایی است که زنِ مسلمان می تواند در عین حفظ حجاب و

عفّت و در عین برخورداری از ارزش های یک زن مسلمان لرزش های اجتماعی و فرهنگی بیافریند. او

۱- سوره رعد،آیه ۱۳.

۲- سوره مائده، آیه ۲۴.

می توانـد با وفاداری به مقام ولایت و امام معصوم و رهبر و مقتـدای خویش مثمر ثمرات بنیادین اجتماعی باشـد و بدون نیاز به طرح پیش فرض هـایی چون فمنیسم و تساوی حقوق زن و مرد در عین حفظ جای گاه شخصـیتی و اجتماعی خویش در ایجاد تحولات اجتمـاعی، چنـان موثر باشـد که همه جـا نامش و یادش و حماسه اش تلألؤ نام امام معصوم(علیه السـلام)قرار گیرد و همچون چراغ روشنی فرا راه آیندگان باشد.

گفتنی است که نقش بانوان در کربلا تنها ویژه کسانی نبود که قافله را همراهی می کردند. گاه بانوانی در این حرکت صاحب نقش و اثر بوده اند که اصلاً موفق به حضور در کربلا نگردیدند، ولی نقش مؤثر آنان غیر قابل انکار است.

از این دسـته می توان به نقش بانوی پیراسـته و مهذّبی، چون ام البنین همسـر حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) اشاره کرد، با آن که در کربلا حاضـر نبود، ولی چهار گل به آسـتان حسـینی تقدیم داشت و پرچمدار سـپاه سیدالشـهدا از دامان وی بود. او هم چنین با سوگواری پیوسته خود در شهر مدینه همواره یاد شهیدان کربلا را زنده می داشت و حوادث دلخراش و مصایب کربلا را یادآور می شد.

به این ترتیب در این مجموعه کوشش می شود، تا نقش بانوان را در ده بخش مجزّا تقسیم و بررسی نموده. اگر چه به یقین این مختصـر نمی تواند انعکاس کامل همه حقایق باشد که گفته اند: آب دریا را اگر نتوان کشـید، هم به قدر تشـنگی باید چشـید! بـدان امیـد که اسوه نیکو و الگوی شایسـته همه کسانی باشد که می کوشـند تا با متابعت از اولیای دین، راه صـحیح هدایت را بپیمایند.

۱- بانوانی که در کربلا به شهادت رسیدند

اکنون شایسـته است جهت تیّمن و تبرک، سـخن را بـا نام بانوان سـعادت منـدی آغاز کنیم که با نثار خون خود بر پهنای زمین کربلا نام خود را در جوار نام شهیدان کربلا جاودانه گردانیدند.

از این گروه می توان به نام «ام وهب» همسر عبدالله بن عمیر کلبی یکی از شهیدان کربلا اشاره کرد.

ابو مخنف، راوی اولین مقتل شهیدان کربلا، می گوید:

عبـدالله بن عمیر کلبی به میـدان جنگ رفت و بـا حضـور او کـارزار سـختی در گرفت، به گـونه ای که گرد و غبـار این زد و خوردها از افق دید می کاست.

وقتی گرد و غبـار میـدان فرو نشـست، همسـر عبـدالله بن عمیر از خیمه ها خارج شـد و به سوی میـدان شـتافت و چون با منظره شهادت همسـرش مواجه شـد، خود را به نزدیک بدن او رسانید و بالای سـرش نشـست و پیوسـته می گفت: بهشت گوارای تو باد. امیدوارم خدا مرا نیز در کنار تو بپذیرد. چیزی نگذشت که شـمر به غلامش رسـتم دسـتور داد، تا با سـتون خیمه بر سـرش بکوبد. عمود آهنین سرش را شکافت. او نیز در جای گاه شهیدان کربلا جای گرفت.((۱))

هم چنین، عاتکه فرزند مسلم بن عقیل نیز از کسانی بود که در اثر حمله دشمن به خیام، زیردست و پای اسبان قرار گرفت و به گونه ای سخت و مشقت آور به شهادت رسید.

هم چنین، نام هانیه، نوعروسی که در کربلا به همراه همسرش از روز اول محرم و در مسیر حرکت سیدالشهداء اسلام آورده و به کاروان آن حضرت ملحق گردیدند، از شهیدان کربلا شمرده شده است. او نیز پس از شهادت همسرش وارد میدان شد و چون بر سر جسد بی جان همسرش نشست، غلام شمر او را به شهادت رسانید.((۲))

۱- سماوی، ابصار العین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۱۸۰ و ص ۲۰۹.

۲- سوگنامه آل محمّد(صلی الله علیه وآله) ص ۲۱۲.

۲- بانوانی که فرزندشان را تقدیم کردند

گروه دیگری از بانوان که تأثیر حضور آنان در کربلا غیرمستقیم بود، بانوانی بودند که با تقدیم فرزندانشان به آستان حسینی، در یاری گیری فرزند غریب رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)سهم داشتند.

از این دسته، می توان به نام «ام البنین» اشاره کرد که مادر پرچمدار سپاه حسینی است. او علاوه بر تقدیم فرزند رشیدش اباالفضل العباس به آستان حسینی، سه تن دیگر از فرزندانش را به گلستان حسینی تقدیم کرد و از این روی سهم به سزایی در کربلاداشت.

ام لیلاـ مادر حضرت علی اکبر(علیه السلام) همسر امام حسن و مادر قاسم بن الحسن(علیه السلام) و رباب همسر با وفای سیدالشهدا که فرزندش علی اصغر(علیه السلام) را به آستان حسینی تقدیم کرد، نیز از این گروه بانوان سعادت منداند.

بخشی از این گروه، زنانی بودند که خود در خیمه های حسینی صحنه شهادت فرزندانشان را نظاره می کردند و در کربلا حضور داشتند. از آن جمله حضرت زینب کبری(علیها السلام) بود که دو فرزندش «عون و محمد» در کربلاـ به شهادت رسیدند.

لیلی مادر حضرت علی اکبر، مادر قاسم بن حسن (رمله)، مادر عمرو بن جناده و عبدالله بن مسلم از این گروه بودند.((۱))

۳- بانوانی که همسرانشان را تقدیم کردند

دسته سوم، بانوان بزرگواری بودند که ضمن حضور در کربلا، همسرانشان را به آستان حسینی تقدیم داشتند. از این دسته می توان به نام «ام هانی» فرزند امیرمؤمنان و «ام کلثوم» دختر حضرت زینب(علیها السلام)اشاره کرد.

هم چنین همسر عبدالله بن عمیر کلبی و همسر جناده بن کعب انصاری از این قسم بانوان اند. اگر چه تأثیر بانوانی، چون همسر زهیر «دلهم» با آن که در کربلاـ حاضر نبود، کمتر از تأثیر حضور اینان نبود. به ویژه آن که زهیر از مشورت با او، توفیق و سعادت یاری سیدالشهدا(علیها السلام) را دریافت.

یکی از همراهان زهیر بن قین که در بازگشت از سفر حج با او هم سفر بود، گوید: ما به ناچار با قافله حسینی که راه به سوی کربلا می پیمود، هم مسیر بودیم. به همین جهت زهیر می کوشید که هر کجا قافله حسینی توقف می کند، او حرکت کند و بالعکس، تا آن که به ناچار در یکی از منازل، هر دو در یک بیابان توقف کردیم. مشغول صرف غذا بودیم که فرستاده امام حسین(علیه السلام)آمد و زهیر را به نزد خویش خواند. زهیر نمی خواست آن حضرت را در این سفر همراهی کند، به همین جهت از دیدن فرستاده او خیلی ناراحت شد. ولی «دلهم» همسر زهیر گوید، به او گفتم: سبحان الله! نمی خواهی به پسر رسول خدا جواب مثبت بدهی؟ می توانی نزد او بروی و سخنش را بشنوی و بازگردی. زهیر به پیشنهاد همسرش و علی رغم میل باطنی خود به سوی خیام حسینی رفت و از جمله برجسته ترین یاران حسینی و در شمار شهیدان سرشناس دشت گلگون کربلا

جای یافت.((۲))

۴- بانوانی که همسر و فرزند خود را تقدیم نمودند

از این قسم می توان بـانویی به نـام «بحرّیه» را نـام برد که وی همسـر جنـاده بن کعب انصـاری خزرجی و مـادر عمرو بن جناده است.

۱- سماوی، ابصار العین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۲۰۶.

۲- همان، ص ۱۶۷.

جناده از یاران سیدالشهدا(علیهم السلام) بود که در جریان اولین حمله دشمن به شهادت رسید. پس از شهادت این صحابی با وفا، فرزند نوجوان او که یازده سال بیشتر نداشت((۱)) خدمت امام حسین(علیه السلام)رسید و اجازه میدان خواست. امام حسین(علیه السلام)فرمود: این نوجوان پدرش در جنگ کشته شده و ممکن است مادرش ناراضی باشد.

امّا عمرو پاسخ داد: مادرم به من دستور داده که در جنگ شرکت نمایم.((۲)) در نقل دیگری چنین آمده که امام حسین(علیه السلام)به او فرمود: پسرم! پدرت به شهادت رسیده و اگر تو هم کشته شوی، مادرت در این بیابان به چه کسی پناه ببرد؟

جوان با شنیدن سخن امام خواست برگردد، امّا مادرش به او گفت: پسرم! آیا سلامتی خودت را بر یاری پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)ترجیح می دهی؟((۳)) نوجوان به سوی میدان رزم شتافت و جنگید تا به شهادت رسید.

آنگاه دشمن سرش را از بدن جدا کرد و به سوی خیمه ها پرتاب کرد. مادر جلو آمد سر فرزندش را برداشت و گفت: آفرین پسرم. آن گاه سر بریده را چنان به سوی دشمن پرتاب کرد که با ضربه آن یکی از دشمنان به هلاکت رسید. سپس عمود خیمه ای را از جا کند و رجز خوانان به سوی دشمن حمله کرد، امام(علیه السلام) در حق او دعا کرد و او را به خیمه باز گرداند.

از دیگر بانوان این دسته می توان به ام کلثوم صغری (رقیه) دختر امیرمؤمنان(علیه السلام)اشاره کرد که همسر مسلم بن عقیل سفیر امام حسین(علیه السلام) بود. او که در مسیر کربلا خبر شهادت همسرش را دریافت، در روز عاشورا فرزندش را نیز به آستان حسینی تقدیم کرد.

۵- بانوانی که علی رغم اصرار همسرانشان خاندان حسینی را ترک نکردند

از خلال حدیث طولانی و زیبایی که از زبان شیرزن کربلا حضرت زینب کبری(علیها السلام)در بیان حوادث شب عاشورا و احوال خیام حسینی در آن شب شنیده ایم در می یابیم که: پس از آن که امام حسین(علیه السلام) با یاران ثابت قدم خود اتمام حجت نمود و بیعت خویش را از آنان برداشت تا بازگردند، ولی هرگز کسی بازنگشت!

به آنان فرمود: خدا شما را رحمت کند و به شما جزای خیر عنایت فرماید; اکنون هر که به همراه خود خانمی آورده برخیزد و او را به قبیله بنی اسد- در نزدیکی زمین کربلا- بسپارد. بانوانی که به همراه من هستند، پس از مرگ من به اسارت دشمن در می آیند، می ترسم که زنان شما هم اسیر شوند، پس برخیزید و آنها را به بنی اسد بسپارید. علی بن مظاهر با شنیدن این سخن از جای برخاست و به سوی خیمه رفت. همسرش با دیدن او به احترام از جای برخاست و پرسید: شنیدم که غریب فاطمه در میان شما خطبه می خواند، اما در پایان جمله هایی فرمود که به خاطر همهمه مجلس، چیزی نشنیدم. آن جناب در جمع شما چه فرمود؟

علی بن مظاهر، پیغام امام را ابلاغ کرد و گفت: اکنون برخیز تا به سوی قبیله بنی اسد برویم و من تو را به آنها ملحق نمایم.

اما همسر علی بن مظاهر با شنیدن این سخنان از جای برخاست و سرش را به عمود خیمه کوبید و اظهار داشت: به خدا قسم بی انصافی کردی، ای پسر مظاهر! آیا برای تو سهل است که دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به اسارت بروند و من از اسارت دشمن در امان باشم؟ برایت سهل است که چادر از سر بانوان اهل بیت بردارند و من چادر بر سر داشته باشم؟ برایت سهل است که زینت های دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله)را بربایند و من خود را به زینت مزین

۱- مقتل مقرّم، ص ۳۱۴.

۲- ر.ك: همان.

۳- معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۸۰.

کرده باشم؟ آیا می خواهی تو روز قیامت نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به خاطر یاری فرزندش روسفید باشی و من نزد فاطمه زهرا(علیها السلام)روسیاه؟ به خدا سوگند! که شما با مردان اهل بیت(علیهم السلام)همراهی می کنید، ما نیز زنانشان را تنها نمی گذاریم.

علی بن مظاهر با دیدگان گریان نزد فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله)بازگشت و عرض کرد: همسرم با آن که از قبیله بنی اسد است، اکنون از رفتن خودداری می کند و می خواهد با شما همراهی نماید. امام با شنیدن این خبر گریست و فرمود: خداوند به شما از جانب ما جزای خیر عنایت فرماید.((۱))

۶- بانوانی که خانه هایشان مرکز تجمع شیعیان و بحث و تحلیل های سیاسی بود

اشاره

در میان اهل کوفه که به تعبیر حضرت زینب(علیها السلام) اهل دروغ و فریب کاری بودند و رفتار ناجوان مردانه شان با حضرت علی(علیه السلام)و مسلم بن عقیل سفیر امام حسین(علیه السلام) و خود آن حضرت شهره گردیده است، گاه بانوان غیرت مندی چون «ماریه عبدیه» را می بینیم که نه تنها در دل هوای یاری سیدالشهدا را دارد، که خانه اش را در مرکز حوادث توطئه آمیز عبیدالله، به محلی امن برای هواداران سیدالشهدا تبدیل می کند.

این بانوی شیعه - که از طایفه «عبدالقیس» بود و او را ماریه بنت سعد می نامیدند - مرکزی برای گفت و شنودها و تحلیل اخبار سیاسی آن روز به نفع سیدالشهدا(علیهم السلام) دایر نموده بود. وقتی این خبر به گوش ابن زیاد رسید، به عاملانش دستور داد از این عمل ممانعت کنند و راه منزل این بانو را برای شیعیان مشتاق سدّ نمایند.

اما این بانو، اگرچه خود در عرصه کربلا حضور نیافت، توانست مردان جنگی را از خلال مباحث این خانه راهی کاروان حسینی نماید. از آن جمله یزید بن ثبیت و دو فرزند عبدالله و عبیدالله بن یزید از خلال مباحث و نقد و تحلیل های سیاسی در این خانه بود که راه خویش را یافتند و به مکه برای یاری فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله)شتافتند.((۲))

۱- ۶ - بانویی که به حضرت مسلم(علیه السلام) در شهر کوفه پناه داد و خانه اش را در اختیار او گذارد

از این دسته از بانوان که به گونه غیرمستقیم فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را یاری کردند، می توان از «طوعه» بانوی مجاهد و شیرزنی نام برد که در شهر نامردان - شهر پیمان شکنان کوفه - به سفیر سیدالشهدا(علیهم السلام)پناه داد و او را در غربت شهر کوفه تنها نگذارد. طوعه همان بانوی سعادت مندی است که یک شب، سفیر سیدالشهدا(علیهم السلام)در خانه اش شب تا صبح را با عبادت به سرآورد و آماده فوز عظیم شهادت گردید.

۲- ۶- بانویی از طایفه بکر بن وائل

پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران با وفایش در کربلا، لشگر عمر سعد به سوی خیمه های حسینی هجوم آورده،

به غارت و آتش زدن خیام و آزار اهل حرم اقدام نمودند. در این میان، یکی از بانوان که لشکر عمر سعد را همراهی می کرد و از قبیله بکر بن وائل بود، بـا دیـدن این منظره شمشیر کشید و به سوی خیمه بانوان شتافت و صـدا زد: ای آل بکر بن وائل! چگونه ایستاده اید و غـارت خیمه هـای دختران رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله)را تماشا می کنیـد؟ مردانگی و غیرتتان کجا رفته؟ آن گاه با شعار یا لثارات رسول الله(صلی الله علیه وآله) به حمایت از بانوان اهل بیت

۱- موسوعه کلمات الحسین(علیه السلام) ، ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۲- تاریـخ طـبری، ج ۳، ص ۲۷۸; و محلاـتی، ریـاحین الشـریعه، ج ۴، ص ۳۲۶; گفتنی اسـت کـه صـاحب منتخب التواریخ(خراسانی) ص ۳۰۶، معتقد است که شیعیان در خانه ماریه جمع شدند و برای امام حسین(علیه السلام) نامه نوشتند و آن حضرت را به بصره دعوت نمودند.

پرداخت. سخن از دل برخاسته این بانو، سرلوحه قیام های شیعی شد و به همین جهت قیام هایی که پس از آن برای خون خواهی امام حسین(علیه السلام) انجام یافت، غالباً با شعار یالثارات الحسین(علیه السلام)شناخته می شد.((۱))

۳ – ۶ – بانوان قبیله بنی اسد

مطابق نقل مورخّان، بانوان قبیله بنی اسد که در نزدیکی سرزمین کربلا بودند، پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)به سرزمین کربلا آمده و چون دیدند که سپاه عمر سعد، کشتگان خود را دفن کرده، ولی شهیدان اهل بیت(علیهم السلام) و یاران امام حسین(علیه السلام) را با بدن های پاره پاره بر روی زمین رها کرده اند، نزد همسرانشان رفتند و گفتند: شما در پیشگاه خدا چه عذری دارید که فرزندان او را یاری نکردید. اکنون که از سعادت حمایت آل پیغمبر(صلی الله علیه وآله) محروم شدید، برخیزید و این پیکرهای به خون آغشته را دفن کنید و راضی نشوید که بیش از این آفتاب بر این بدن ها بتابد.

مردان قبیله بنی اسد با شنیدن این سخنان غیرت ورزیدند و به دفن شهیدان کربلا اقدام نمودند....همین بانوانِ سعادت مند بودند که در اربعین شهدای کربلا سه روز حضرت زینب(علیها السلام) و همراهان او را در کربلا تنها نگذاردند و با همدردی با آنان، خود را در مصیبت اهل بیت(علیهم السلام) شریک دانستند.((۲))

۷– بانوانی که بر همسرانشان به خاطر یزیدی بودن آنها شوریدند

الف) عیوّف، همسر خولی

عمر سعد پس از واقعه کربلا، سرِ مقدس امام حسین(علیه السلام) را به خولی بن یزید اصبحی داد، تا نزد ابن زیاد ببرند. منزل خولی در یک فرسخی کوفه بود؛ شب یازدهم خولی سر سیدالشهدا(علیهم السلام) را به خانه آورد تا صبحگاهان آن را نزد ابن زیاد ببرد.

خولی دو همسر به نامهای «عیوف» و «نوار» داشت. عیوف از مسلمانان مدینه (انصار) بود و سخت دل بسته اهل بیت عترت و طهارت بود. خولی که از علاقه همسرش به اهل بیت(علیهم السلام) مطلع بود، سر را مخفیانه درون تنوری پنهان کرد، ولی عیوف نیمه های شب نوری دید که از تنور به آسمان ساطِع بود. او با اندوه فراوان از جای برخاست و شیون کنان در سوگ سیدالشهدا(علیهم السلام) لباس ماتم به تن کرد.((۳))

ب) نوار، همسر خولی

خولی همسر دیگری به نام «نوار» داشت. آن هنگام که خولی به ناچار سر بریده امام حسین(علیه السلام) را به خانه برد، تا در فرصت مناسب به کاخ ابن زیاد ببرد، همسرش متوجه شد و به او گفت:

وای بر تو! مردم طلا و نقره به خانه هایشان می برند و تو سر فرزندِ رسول خدا(صلی الله علیه وآله)را به خانه آورده ای؟ به خدا سوگند! دیگر هرگز مرا در خانه خویش نخواهی دید و به این ترتیب از همسرش جدا شد. او می گفت: نوری دیدم که از آن

سر به سوی آسمان می رفت و پرندگان سفیدی در اطراف آن تا صبح در پرواز بودند.((۴))

ج – هند، همسر یزید

۱- محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۸۹; و نفس المهموم، ص ۱۷۴.

۲- سوگنامه آل محمد(صلی الله علیه وآله)، ص ۴۰۵.

۳- مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۷۵.

۴- معالی السبطین، ج ۲، ص ۹۳.

هنـد فرزند عبدالله بن عامر در خانواده ای یهودی متولد شده بود. او در اثر یک بیماری مادرزادی فلج بود. پدرش برای درمان وی پزشـکان فراوانی را تجربـه کرده بـود، ولی نـتیجه ای نگرفـت. بهمیـن جهت به رسم آن روز در شـهر مـدینه او را به خـانه حضرت علی(علیه السلام) برد تا اگر در این خانه شفا یافت، او را به کنیزی در آن خانه بگذارد.

هنـد بـه دست امـام حسین(علیه السـلام) شـفا یـافت و به همین جهت در این خـانه مانـد و پس از شـهادت حضـرت علی(علیه السـلام)برای کنیزی به خانه امام حسن(علیه السـلام) رفت. در زمان خلافت معاویه به حسب تقـدیر به ازدواج یزید درآمد و از مدینه رفت. امّا به جهت آن که همه خاطرات دوران کودکی و نوجوانی او متعلق به شـهر مدینه و خانه اهل بیت(علیهم السلام) بود، سخت به این خانه دل بسته بود.((۱))

او که در شـهر شـام بـود و از داسـتان حوادث کربلاـ خـبری نـداشت؛ روزی به همراه یکی از بـانوان به خرابه شـام رفت، تـا از اسـیرانی که به تازگی آنها را به شام آورده بودنـد، دیدن کند. حضـرت زینب(علیها السـلام) و ام کلثوم(علیه السـلام) با دیدن هنـد او را شـناختند، اما هنـد متوجه این امر نشـد. به همین جهت از کاروان اسـیران سؤال کرد: شـما از کدام شـهرها به این جا آمده اید؟ ابتدا کسـی پاسـخی نداد، ولی چون سؤال را تکرار کرد؛ حضـرت زینب(علیها السـلام)فرمود: از شـهر مدینه هستیم. هند با شـنیدن نام مدینه از جای برخاست و گفت: بهترین سـلام های من بر اهل مدینه. سـپس گفت: می خواهم در مورد خانه ای از شهر مدینه سؤال کنم. آیا شما خانه و خاندان حضرت علی(علیه السلام) را در این شهر می شناسید؟ حضرت زینب(علیها السلام) باز پرسیدند: از کدام یک از اعضای این خاندان می پرسی؟

هند گفت: می خواهم از احوال حسین(علیه السلام) و برادران و فرزندان او و خانم زینب(علیها السلام) و خواهرش ام کلثوم و سـایر بـانوان بپرسم. حضـرت زینب(علیهـا السـلام) بـا گریه جـان سوزی در پاسـخ او فرمود: اگر از خانه علی(علیه السـلام)می پرسی، ما خانه او را در شهر مدینه ترک کرده ایم و منتظریم تا خبر مرگ بستگانش را به آن خانه ببریم. اما اگر از حسین(علیه السـلام)می پرسـی، سـر بریـده ای که در برابر یزیـد نهاده شـده، از آنِ حسـین است. و اگر از عباس و سایر فرزنـدان علی(علیه السـلام)می پرسی، ما آنها را در کربلا با بدن های قطعه قطعه شده بر روی خاک رها کرده و به اینجا آمده ایم. اگر از زینب و ام کلثوم می خواهی، بدانی، من زینب(علیها السلام) دختر علی(علیه السلام)و این هم خواهرم ام کلثوم هست.

هنـد با شـنیدن این سـخن شـیون سـر داد و نعره کشان می گفت: آه، امام من، آقای من حسـین! کاش پیش از این مرده بودم و دختران فـاطمه(علیهـا السـلام) را به این حـال نمی دیـدم. و آن چنـان گریست که بی هوش بر روی زمین افتـاد. وقتی به هوش آمد، حضـرت زینب(علیها السلام)کوشید تا او را آرام کند و به خانه برگرداند، ولی هند پیوسته گفت: به خدا سوگند! به خانه نمی روم، تـا آن که برای آقا و مولایم اباعبـدالله الحسـین(علیه السـلام) اقامه ماتم و عزا کنم و همه بانوان هاشـمی را با خود به خانه ببرم. هنـد در میان یک مجلس عمومی، بر یزیـد به خاطر این بـدرفتاری با خانـدان اهل بیت(علیهم السـلام)شورید و او را سرزنش کرد و یزید هم به ناچار گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و او را لعن و نفرین کرد....

۸- بانوانی که با افشاگری و خطبه خوانی پیام عاشورا را فریاد کردند

اشاره

اگرچه در این خصوص برجسته ترین شخصیت مورد ذکر حضرت زینب(علیها السلام) است که پیام خط سرخ حسینی را به شیوه زیبایی که ویژگی خاندان اهل بیت(علیهم السلام) بود، فریاد کرد. امّا در مسیر این کاروان با حرکت های زیبای دیگری نیز در این خصوص مواجه می شویم، از آن جمله:

الف) ام کلثوم

ام کلثوم(علیها السلام) در شهر کوفه در روز یازدهم محرّم در خطاب سرزنش آمیز به اهل کوفه چنین فرمود:

۱- سوگنامه آل محمد(صلی الله علیه وآله) ، ص ۴۸۶.

«ای اهل کوفه، وای به حالتان! با حسین(علیه السلام) چه کردید؟ او را تنها گذاشتید، به قتل رسانیدید و اموالش را به غارت بردید و خود را وارث او شمردید. زنانش را اسیر کرده، و آزار دادید. هلاکت بر شما باد، از رحمت خدا به دور باشید! که مصیبت بزرگی آفریدید! آیا می دانید بار چه گناه سنگینی را بر دوش خود نهاده اید و چه خون های پاک و مطهری را بر زمین ریختید؟ و چه اموال محترمی را به غارت بردید؟ شما برترین انسان پس از پیامبر را کشتید».

«قساوت باد شما را که از رحمت و مهربانی به دورید. به درستی که یاران خدا رستگارانند و حزب شیطان زیان کاران» .

سپس در خلال اشعاری که سرود فرمود:

شما برادرم را به گونه زجر و سختی به شهادت رسانیدید، وای بر شما...! که به زودی آتش پاداشتان خواهد بود. خونی را بر زمین ریختید که خدای آن را محترم شمرده بود و قرآن و سپس رسول خدا ریختن آن را حرام. آتش روز قیامت پاداشتان باد که به یقین در آن جاودانه اید. من پیوسته تا زنده ام بر برادرم می گریم، بر آن برادری که پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)برترین بود و اشک هایم همچون سیل و باران پیوسته بر گونه هایم جاری می شوند و هرگز خشک نخواهند شد».((۱))

صاحبان مقاتل گویند: پس از آن که ام کلثوم این عبارات را بیان کرد، مردم از گریه و شیون جنجالی به پا کردند و خاک بر سر خود می ریختند و صورت می خراشیدند و سیلی به صورت می زدند و واویلا می گفتند. سید بن طاووس در لهوف((۲)) و محدث قمی در نفس المهموم((۳)) می فرماید:

پس از استماع این خطبه، مردان به سختی گریستند و هرگز دیده نشد، مردم به شدت آن روز گریه کنند.

ب) رباب همسر باوفای امام حسین(علیه السلام)

رباب یکی از همسران سیدالشهدا(علیهم السلام) بود که در کربلاـ کودک شیرخواره اش در میان دستان امام حسین(علیه السلام)شربت شهادت نوشید و خود نیز به همراهی کاروان کربلا تا شام رفت. او در مجلس جشن یزید در شام چون سر بریده امام(علیه السلام)را دید سر را در آغوش گرفته بوسید و در ضمن اشعاری فرمود:

آه حسینم! من هرگز حسین را که در برابر تیر و نیزه دشمنان قرار گرفت، فراموش نمی کنم. حسین را در کربلا فریب دادند، دعوت کردند و سپس با لب تشنه به شهادت رسانیدند. خداوند دشمنانش را در قیامت سیراب نگرداند.((۴))

این اشعار که در آن مجلس بیان گردید، سندی شد که شهادت امام(علیه السلام) را به دست دشمنان اثبات می کرد و گرنه چه بسا دشمن در صدد آن بود که شهادت امام را مخفی داشته و چنان وانمود کند که در اثر بیماری از دنیا رفته است.

این بانوی سعادت مند وقتی که در اربعین، کاروان به کربلا بازگشت، همراه آن به مدینه نرفت و مدت یک سال در کنار قبر امام حسین(علیه السلام) خیمه زد و به سوگواری پرداخت و گریست و عهد کرد که زیر آفتاب بنشیند و هرگز زیر سایه نرود،

چون بدن امام حسین(علیه السلام) را زیر آفتاب کربلا دیده بود و سوگند یاد کرد که هرگز موهایش را شانه نزند.((۵))

۱- وقایع الایام، خیابانی، ص ۲۵۱.

۲- لهوف، سید بن طاووس، ص ۵۶.

۳- محدث قمی، نفس المهموم، ص ۷۹.

۴- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۰.

۵- خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۳۴۱.

صاحب مقتل لواعج الاشجان گوید: او پس از واقعه کربلا یک سال بیشتر زنده نماند و در این مدت هرگز زیر سایه بان نرفت. ((۱))

ج) فاطمه صغری(علیها السلام)

فاطمه بنت الحسین(علیه السلام) فرزند سیدالشهدا و مادرش ام اسحق بود. وی نیز در کوفه پس از خطبه حضرت زینب(علیها السلام) با رشادت ویژه ای که شایسته فرزندی امام حسین(علیه السلام)است ابراز سخن کرد. او فرمود:

«ای اهل کوفه، ای اهل مکر و فریب! ما را کافر شمردید و ریختن خونمان را حلال؟ خون از شمشیرهاتان می چکد و شادمانی می کنید؟ به زودی عذاب بر شما نازل می شود. وای بر شما! با چه دستی بر ما ظلم کردید؟ و چگونه نفسی شما را بر کشتن ما ترغیب کرد؟ چگونه پاهایتان یاری کرد که به جنگ ما بیایید؟ قلب هایتان را قساوت گرفته و بر دل هایتان مهر زده شده است؟ چشم ها و گوش هایتان از شنیدن و دیدن آیات الهی ناتوان گردیده اند و شیطان عمل زشت شما را برایتان زیبا جلوه داد و بر چشم ها یتان پرده ای نهاد، که دیگر هدایت نمی شوید.

«ای مردم کوفه هیچ می دانید که چند خون از رسول خدا بر ذمّه شماست که از شما طلب خواهد کرد؟ آن مکرها و حیله ها که با برادرش علی بن ابی طالب(علیه السلام) کردید. حال با این همه ظلم و مکرها عده ای بر این اعمال زشت به دیده فخر و بزرگ منشی می نگرند. آیا به کشتن مردمی می نازید که خداوند آنان را به پاکی ستود و پلیدی را از آنان دور کرد؟ پس خشم خود را فرو برید که البته برای هر کس آنچه پیش می فرستد، باقی خواهد ماند.((۲))

سخن که به این جا رسید، اهل کوفه با چشمان گریان نزد دختر رسول آمدند و از او خواستند که خاموش شود و بیشتر آنان را رسوا نگرداند.

۹- بانوانی که امانتدار امامت بودند

الف) ام سلمه

ام سلمه، یکی از برترین همسران پیامبر پس از حضرت خدیجه(علیها السلام) بانوی بزرگوار و والا مقامی بود که به جهت شخصیت وی، اوّلاً: آیه تطهیر در شأن اهل بیت(علیهم السلام) در خانه او نازل شد. به علاوه رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داستان کربلا و مصائب سیدالشهدا(علیهم السلام) را بر او بازگو نموده و خاک کربلا را برایش به ودیعه نهاده بود که به محض وقوع آن حادثه عظیم و هولناک از آن مطلع گردد، که هم چنین نیز شد.

عصر عاشورا، اهل مدینه دیدند که از خانه ام المؤمنین «ام سلمه» صدای شیون برخاست، چون علت را جویا شدند. فرمود: اکنون در عالم رؤیا پیامبر را دیدم که غبارآلود و خسته بود. پرسیدم یا رسول الله! کجا رفته بودی که چنین غبار آلوده ای؟ فرمود: اکنون از کربلا برمی گردم و شاهد شهادت فرزندم حسین(علیه السلام)بودم. ام سلمه گوید: چون از خواب بیدار شدم،

به سوی تربتِ کربلا دویدم، دیدم خونِ تازه، درون شیشه می جوشد; دانستم که حسین در کربلا به شهادت رسید.

به همین سبب اولین مجلس عزای امام حسین(علیه السلام) در مدینه مقارن با شهادت امام حسین(علیه السلام) در خانه ام سلمه برگزار گردید و اهل مدینه او را در این ماتم تسلی می دادند.((۳))

ام سلمه، یکی از بانوانی بود که امام حسین(علیه السلام) به هنگام خروج از مدینه با او خداحافظی کرد و او را «مادر» خطاب نمود. او به اصرار می کوشید تا امام(علیه السلام) را از مأموریت رفتن به کربلا ـ به خاطر عواقب آن باز دارد، ولی امام حسین(علیه السلام)این امر را مشیت پروردگار شمرد.

۱- سیدمحسن امین، لواعج الاشجان، ص ۴۲۸.

۲- خیابانی، وقایع الایام، ص ۲۵۳.

۳- تاریخ ابن عساکر، ص ۸۵، ج ۱۳.

امام باقر(علیه السـلام) فرمود: هنگامی که امام حسین(علیه السلام) به سوی عراق رهسپار گردید وصیت نامه را به ام سلمه سپرد و فرمود: هنگامی که فرزند بزرگم، نزد تو آمد و وصـیت نامه را طلب کرد، آنها را به او بده.((۱)) توجه به اهمیت این امانت، می تواند بیانگر شخصیت یگانه این بانوی بزرگوار باشد.

ب) فاطمه بنت الحسین

فاطمه دختر امام حسین(علیه السلام) نیز یکی از بانوان محترمی بود که امام حسین(علیه السلام)امانت های امامت را به او سپرد، تا به امام سجاد(علیه السلام) برساند.((۲))

ج – حضرت زینب(علیها السلام)

بی شـک، یکی از برجسـته ترین بـانوانی که امـانت هـای امامت را به نحو شاخص و ویژه ای حمل نمود و در زمان شایسـته به صاحب آن امام عصـر خویش، حضـرت سجاد(علیه السلام)تحویل داد; حضرت زینب کبری(علیها السلام)بود که نقش ویژه و شاخص این بزرگوار در حوادث کربلا برجسته تر از آن است که نیازی به ذکر و تحلیل آن باشد.((۳))

۱۰– بانوانی که عزّت اهل بیت را پاس داشتند

اگرچه بانوانی که کاروان حسـینی را همراهی می کردنـد از طبقات مختلف اجتماعی بودند، بانوانی، چون «کبشه» ام سـلیمان، کنیزی بود که همسرش از یاران امام حسن(علیه السلام)بود و وقتی به عنوان پیک امام حسن(علیه السلام)به سوی اشراف بصره رفت به دسـتور عبیدالله او را به شـهادت رسانیدند. در کربلا به همراه پسـرش افتخار همراهی سیدالشهدا(علیه السلام) و حضور در رکاب آن حضرت را یافت و پس از شهادت فرزندش به همراه اهل بیت به اسارت به شام رفت و سپس به مدینه بازگشت((۴)). و یا ام وهب که بانویی تازه مسلمان بود((۵)).

حضور بزرگوارانی چون «فضه» کنیز حضـرت زهرا(علیها السـلام) به جمع کاروانیان کربلا، معنایی دیگر می بخشـید. این جمع بـه ظـاهر نـاهمگون و متفـاوت در یـک خصوصـیت اشـتراک یافتنـد کـه آن غیرتمنـدی شـان، در پرتـو عزّت اهـل بیت(علیهم السـلام)بود. مطابق تواریـخ وقتی امام حسـین(علیه السـلام)برای وداع آخر نزدیک خیمه ها آمد، بانوان را یک یک به نام صدا کرد و از آنان خداحافظی کرد و فرمود:

«استعدّوا للبلاء... و لاتشکوّا;((۶))

خود را برای بلایا و مصایب آماده کنیـد و هرگز شـکایت نکنید که اجرتان کم می شود. مصایب بانوان چندان سـخت بود که امـام حسـین(علیه السـلام) در وداع آخر خود می گریست. وقتی حضـرت زینب(علیهـا السـلام) علت را جویـا شدنـد فرمودنـد: «کیف لاابکی و عمّا قلیل تساقون بین العِدی;((۷)) چگونه نگریم که می دانم به زودی شما را به اسارت می برند.

اگرچه در طول تاریخ کربلا به نام هایی از بانوان بر می خوریم که گاه به همراه همسر و فرزند خویش به کربلا آمده و آنها را در راه نهضت حسینی فدا کردند و خم به ابرو نیاورده و خود به اسارت رفتند، تا با اهل بیت امام حسین(علیه السلام) مواسات کنند، اما به یقین توجه به حوادث پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)همواره از ممیزاتی است که به وجود بانوان در کاروان حسینی معنا می دهد.

۱- موسوعه کلمات الحسین(علیه السلام)، ص ۲۹۳.

۲- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۲۸; بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار قمی به نقل از ابی الجارود.

۳- همان.

۴- نهلا غروی نائینی، محدثات شیعه، ص ۲۶۸.

۵- محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد، ص ۲۰۹.

۶- تذکره الشهداء، ص ۳۰۷.

۷- موسوعه کلمات الحسین، ص ۴۹۱.

به یقین این بـانوان بودنـد که حوادث عـاشورا را روایت کردنـد و سـینه به سـینه و منزل به منزل در طول سـفر کربلا تا شام یاد شهیـدان و اهـداف آنها را زنـده نگه داشـتند. این بانوان بودنـد که با حفظ عزّت اهل بیت(علیهم السـلام)با وجود همه مصایب روز عاشورا و شب و روز یازدهم و پس از آن تا شام خم به ابرو نیاوردند و ذره ای عقب نشینی نکردند و با تحمل همه سختی ها و شداید هر کجا کاروان کربلا پا می گذاشت، زمینه قیام و انقلابی را فراهم می کردند!

چنـان که حضور آنـان در شـهر شام – مرکز خلافت یزیـد – چنان کار را بر یزیـد دشوار کرد که ناچار شـد در مقابل کارهای زشت خود زبـان به عـذرخواهی بگشایـد و گنـاه را به گردن دیگران بینـدازد و از آن مهم تر آن که به کاروانیـان اجـازه دهد درون کاخ او مجلس ماتم حسینی به پا کنند و بر سوگ امام شهیدان بگریند و....

اگر چه در کربلاـ اسـرار متفـاوتی نهفته است و این حضور بـانوان در آن مرحله حسّـاسِ تاریـخ، بیـانگر نقش حسـاس آنان در اجتماع می توانـد باشـد، اما به یقین درس دیگری که از این داسـتان می توان آموخت آن است که کربلا صـحنه نمایش توفیق های الهی بود. که «فی تقلُّب الأحوالِ عُلِمَ جواهرُ الرِّجال؛ در سختی ها جوهره انسان ها آشکار می شود». کربلا نمایش حضور بـانوی کنیزی چـون: فکیهه در کنـار بـانوی متمولّی چون دُلهم همسـر زهیر است. نمـایش نقش بـانوانی که آسـیهوار در خـانه فرعون زمـان بر او شوریدنـد و خود راه خویش را یـافته و رسـالت خود را به انجـام رسانیدنـد و سال ها پس از آن هم، بانویی چون ام البنین بـا یـاد مصـایب کربلاـ همه روزه مصـایب کربلا را در برابر دیـدگان اهل مـدینه زنـده می کرد و بر مصایب راد مردان اشک می ریخت.

سخن را با کلامی از رهبر فرزانه انقلاب به پایان می بریم که فرمود:

«اگر کشور بتواند جامعه زنان را با تکیه بر تعلیمات اسلامی با همان معارفی که اسلام خواسته آشنا کند، من تردیدی ندارم که پیشـرفت و ترقی کشور در آینـده مضاعف خواهـد شـد. در هر میدانی که بانوان مسـئولانه وارد شوند، پیشـرفت در آن چندین برابر خواهد شد. خصوصـیت حضور خانم ها در میدان های مختلف این است که وقتی زنِ خانواده وارد میدان می شود؛ یعنی همسر و فرزند او هم وارد شده اند. ولی حضور مرد به این معنانیست.((۱))»

۱- سـخنرانی مقـام معظم رهـبری در جمع بـانوان به مناسـبت میلاـد حضـرت زهرا(علیهـا السـلام) در ورزشـگاه آزادی تهران، ۳۰/۷/۷۶.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، معهدتحقیقات باقرالعلوم، نشردارالمعروف، ۱۳۷۳ ه- ش.

۳. ابصار العین، سماوی، ترجمه عقیقی بخشایشی، نشر: نوید اسلام، ۱۳۶۸.

۴. سوگنامه آل محمد(صلی الله علیه وآله): محمد محمدی اشتهاردی نشر: ناصر، ۱۳۶۹.

۵. مقتل الحسین(علیه السلام)، مقرّم، نشر: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۲۰ ه- ق.

۶. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر: مکتبه اسلامیه، ۱۴۱۰ ه- ق.

۷. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، نشر: آفتاب، ۱۳۶۳.

۸. منتخب التواریخ: خراسانی، نشر: مکتبه اسلامیه، ۱۳۴۷.

۹. وقایع الایام، خیابانی، نشر: مکتبه مصطفوی، ۱۴۱۰ ه- ق.

۱۰. لهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس، نشر: شریف رضی، ۱۳۷۱.

۱۱. لواعج الاشجان، سید محسن امین، نشر: دارالتعارف بیروت، ۱۴۰۲ه- .ق.

۱۲. محدثات شیعه، نهلا غروی نائینی، نشر: امین، ۱۳۷۲.

۱۳. مقتل الحسین(علیه السلام). ابو مخنف، نشر: دارالکتاب، ۱۴۰۵ ه- ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹